

# تحلیل کار ویژه‌ها و نقش جغرافیای سیاسی شهرهای مرزی در رواج اقدامات تروریستی (مطالعه موردی: اقدامات تروریستی استان سیستان و بلوچستان)

محمدرضا سلیمی سبحان<sup>۱</sup>، عطاء الله عبدی<sup>۲</sup>، جهانگیر حیدری<sup>۳</sup>، منیر یاری<sup>۴</sup>

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۳/۲۸

تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۷/۰۵

## چکیده

**زمینه و هدف:** فضای شهری از آنجا که کانون تجمع و تمرکز جمعیت و سرمایه است، همواره تجلی گاه قدرت سیاسی و اجتماعی نیز بوده است. بدین سبب است که جغرافیای سیاسی شهر در مطالعات ژئوپلیتیک، جغرافیای سیاسی و مباحث امنیتی با رویکردهای متنوع و به صورت گسترده مورد مطالعه و توجه قرار گرفته است. در مناطقی که با بحران‌های ژئوپلیتیک ریشه دار مبتلا هستند، کار ویژه‌های جغرافیای سیاسی شهرهای مرزی پر شمار و از اهمیت بالایی برخوردار است. نمود این مدعا در بحران برخاسته از کنش‌های تروریستی و نقش آفرینی شهرهای مرزی در عا، کوبانی، موصل، شهرهای مرزی یمن و حتی شهرهای مرزی جمهوری اسلامی ایران، نمایان است.

**روش:** این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی، در صدد پاسخگویی به این مهم می‌باشد که جایگاه و کار ویژه‌های جغرافیای سیاسی شهرهای مرزی ایران بخصوص شهرهای مرزی استان سیستان و بلوچستان در ساخت جغرافیای بحران ملی به وسیله اقدامات تروریستی و اتصال آن به جغرافیای بحران ژئوپلیتیک منطقه‌ای چگونه است؟ یا به عبارتی کدام موضوعات، محورها، کمربندها و دالان‌های فرهنگی، هویتی، اقتصادی، رفاهی و استراتژیک، جغرافیای سیاسی شهرهای مرزی استان سیستان و بلوچستان را، مکان هم پیوندی بحران‌های ملی با بحران‌های ژئوپلیتیک قرار داده است؟

**یافته ها و نتایج:** یافته‌های پژوهش نشان از آن دارد که بنا به دلایل مختلف، جغرافیای سیاسی شهرهای مرزی از طرفی واجد پتانسیل تولید و تعمیق اقدامات تروریستی و بحران ملی بوده و از طرفی دیگر تحت شرایط خاص خود، بحران‌های ملی را با بحران‌های ژئوپلیتیک منطقه‌ای پیوند می‌دهند. چنین فرایندی بدان سبب است که هر گونه ناآرامی و بحران سیاسی، که به دلیل نقش آفرینی و ماهیت خاص جغرافیای سیاسی شهرهای مرزی، به حساسیت‌های فرامرزی پیوند بخورد، منجر به تغییر در موازنه قدرت راهبردی بازیگران هم جوار شده و در قالب بحران ژئوپلیتیک در خواهد آمد. **واژگان کلیدی:** جغرافیای سیاسی شهر، تروریسم، بحران ژئوپلیتیک، بحران ملی

۱- استادیار جغرافیا پژوهشگاه علوم انتظامی و مطالعات اجتماعی (نویسنده مسئول)، Salimi\_geo@yahoo.com

۲- استادیار جغرافیای سیاسی دانشگاه خوارزمی تهران ataabdie@yahoo.com

۳- دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه خوارزمی تهران jahanheydari@yahoo.com

۴- دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری دانشگاه پیام نور تهران مرکز monir.yary@yahoo.com

## مقدمه

در شرایط امروزی ساز و کارهای مدیریت بحران منطقه‌ای از وضعیت کلاسیک خود خارج گردیده و با تغییراتی همراه شده است (پوستین چی و پازن، ۱۳۹۲: ۱۳۲). بدین دلیل و بر اثر پیچیدگی‌های عرصه سیاست و پرشماری عوامل و عناصر تأثیرپذیر و تأثیرگذار بر تصمیمات و اقدامات سیاسی و ژئوپلیتیک باعث شده است که برخی از اندیشمندان همچون جیمز روزنا، عصر جدید را عصر آشوب در سیاست جهان بنامند (اکوانی و موسی نژاد، ۱۳۹۲: ۱۸۵). یکی از عوامل مؤثر در آشوب ناکی عصر جدید، تروریسم و انواع آن است. در سال‌های اخیر، تروریسم حالتی جهانی به خود گرفته است و منافع شهروندان، امنیت عمومی، ثبات دولت‌ها را - صرف نظر از نظام سیاسی - و مناسبات بین‌المللی آن‌ها را نشانه گرفته است (ویشنیاکوف، ۱۳۹۲: ۱۹). با این اوصاف آشفتگی و آشوب ناکی عرصه سیاست، پیچیدگی وصف‌ناپذیری به پدیده‌های سیاسی و ژئوپلیتیک بخشیده است. بدین ترتیب، هم پیوندی معنادار و عمیقی بین مؤلفه‌ها و عناصر جغرافیای سیاسی و تروریسم با بحران‌های ژئوپلیتیک شکل گرفته است. و نیز به دلیل خلأهای قدرت - ژئوپلیتیک پیش آمده در کشورهای مستعد در مناطق مختلف جغرافیایی، آشوب و نوعی آشفتگی در عرصه سیاست‌های داخلی و خارجی کشورها بروز نموده و بستر شکل‌گیری گروه‌های بنیادگرا، تشدید تحرکات واگرایانه، افزایش و تعمیق حفره‌های دولت، ناحیه‌گرایی سیاسی، قلمرو خواهی و قلمرو طلبی، ترددهای مرزی غیرمجاز، قاچاق انسان، مواد مخدر و در کل اقدامات تروریستی را فراهم نموده است. در این بین شهرهای مرزی به چند دلیل از اهمیت بالایی برخوردارند، از بُعد فاصله دورترین شهر از مرکز تصمیم‌گیری می‌باشند، از نظر گاه توسعه، معمولاً کمتر توسعه یافته و احساس محرومیت نسبی اقتصادی در آنجا بستر رشد مناسب‌تری دارد، از بُعد همگنی فرهنگی، از آنجا که این مؤلفه به اعتبار ملاحظات تاریخی، قومی، مذهبی، زبانی، سنت‌ها و آداب و رسوم تکوین یافته‌اند (کریمی پور، ۱۳۸۱: ۱۰)، از همگنی فرهنگی منسجم‌تر و در مواردی متفاوت‌تر از بخش‌های مرکزی

برخورد دارند. از نظر گاه استراتژیک، گستره فرامرزی اقوام و مذاهب در آن سوی مرزهای سیاسی و موقعیت محدب یا مقعر مرزی تأثیرگذار است، از نظر ژئوپلیتیک، پتانسیل‌های تجزیه‌طلبانه، مطالبات سیاسی متفاوت و ناحیه‌گرایی‌های سیاسی، توسل به اقدامات پارتی-زانی و اقدامات تروریستی و... از شاخصه‌ها و دلایل اهمیت شهرهای مرزی است. از طرفی نیروهای پیش‌رونده تحولات در خاورمیانه، سمت‌وسوی نفوذ امواج و دیدگاه‌های ژئوپلیتیک، نقطه شروع و شکل‌گیری تأثیرگذاری‌ها و تقابلات از نواحی مرزی و بخصوص از شهرهای مرزی به وقوع می‌پیوندد. مدعای این موضوع، اهمیت و نقش شهرهایی همچون موصل، کوبانی، درعا، طرابلس در لبنان، شهرهای مرزی یمن و حتی ایران و... می‌باشد.

در رابطه با ایران می‌توان گفت که به‌طور کلی به توجه به شرایطی چند از جمله، پرشماری دیدگاه‌های ژئوپلیتیک در فضای پیرامونی نزدیک ایران، ماهیت انقلابی و ایدئولوژیک نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران، دشمنی‌ها و کینه‌توزی‌های نظام استکبار جهانی به سرکردگی آمریکا و هم‌پیمانان منطقه‌ای آن و از طرفی آمار صدمات، کشتارها و رخدادهای تروریستی در ایران نشان از آن دارد که ایران کشوری است قربانی تروریسم؛ گواه این مدعا آن است که از سال ۱۳۸۹ - ۱۳۵۷، تعداد حملات تروریستی به ایران ۴۸۶ حمله بوده است. این حملات منجر به ۳۸۶۷ زخمی و ۱۲۹۶ کشته است، ۱۸ درصد این حملات (۸۹ مورد) در قالب ترور، ۵۴ درصد (۲۶۲ مورد) در قالب بمب‌گذاری و انفجار، ۶ درصد (۲۸ مورد) در قالب حمله به زیرساخت‌ها، ۱۴ درصد (۶۹ مورد) در قالب حمله مسلحانه، ۱/۴ درصد (۷ مورد) در قالب هواپیماربایی، ۳ درصد (۱۴ مورد) در قالب گروگان‌گیری و ۳/۶ درصد (۱۷ مورد) نیز نامشخص بوده است (سایت خبری - تحلیلی تابناک ۲۲ دی ۱۳۹۰). از طرفی پراکندگی جغرافیایی این حملات نشان می‌دهد که در استان‌های مرزی، و بخصوص استان‌هایی که در شاخص‌های قومی - مذهبی با هسته مرکزی تفاوت دارند، تراکم و تعداد این حملات بیشتر بوده است. چنین امری نشان از

اهمیت توجه به جغرافیای سیاسی شهرهای مرزی به منظور مقابله و کاهش حملات تروریستی است.

در ژئوپلیتیک شرق ایران و بخصوص در هم‌جواری استان سیستان و بلوچستان، ایران با دو حکومت ضعیف (پاکستان و افغانستان) هم‌جوار است. ضعف حکومت مرکزی در پاکستان که نمونه آن عملیات‌های تروریستی در آن کشور است و ضعف حکومت افغانستان نیز با کنشگری‌های طالبان عیان است، مستعد سرایت و هم‌پیوندی با اقدامات مخرب برخی از احزاب و گروهک‌های جنوب شرق کشور در استان سیستان و بلوچستان می‌باشد. وجود گروه‌های تروریستی مانند جند الله، سپاه صحابه و غیره و اقدامات آنان همچون عملیات تروریستی به شهادت رساندن دو تن از سرداران سپاه در سیستان و بلوچستان و عملیات تروریستی در تاسوعای ۱۳۸۹ چابهار، گروگان‌گیری‌ها و دستبردها و حملات به پاسگاه‌های مرزی ایران و... از این دست می‌باشند.

با این وصف، بنیادگرایی افراطی طالبان و القاعده که از زمان ضیاء‌الحق در جهت حکومت کاملاً اسلامی در پاکستان شروع و در پی آن زمینه‌سازی الحاق افغانستان به پاکستان از طریق این‌گونه جنایات بود، گسترش تفکرات وهابی با حمایت عربستان در پاکستان، پراکندگی قوم بلوچ در ایران و پاکستان و قسمتی از افغانستان و تلاش‌های آن‌ها در برهه‌هایی از زمان به‌منظور تشکیل کشور بلوچستان و پتانسیل‌های هم‌پیوندی این عوامل با وضعیت رایج در استان سیستان و بلوچستان، نشان از آن دارد که بحران‌های ملی و رونق اقدامات تروریستی در شهرهای مرزی ایران، امکان هم‌پیوندی با بحران‌های ژئوپلیتیک منطقه‌ای و تعمیق و جلب جغرافیای حمایت و پشتیبان می‌باشند.

## مبانی نظری

### تروریسم

واژه ترور از ریشه لاتینی *terrere* به معنای ترس و ترساندن گرفته شده است و تروریسم در لغت به معنای ترساندن، حکومت ارباب و تهدید، ایجاد ترس و وحشت در مردم است.

تهدیدات تروریستی شامل کلیه انواع تهدیداتی است که ایجاد احساس ناامنی در میان مردم و مسئولان می‌کند. تهدیدات تروریستی یا امنیتی، ممکن است به صورت عینی یا ذهنی تظاهر پیدا کند و منشأ داخلی یا خارجی داشته باشد، بمب گذاری، پرتاب مواد منفجره، و استفاده از هر نوع اسلحه گرم و سرد، ترور و آدم‌ربایی یا گروگان‌گیری، ایجاد رعب و ترس جمعی و واداشتن مردم به ترک محل کار، سکونت یا محل تحصیل و مانند آن از مصادیق تهدیدات تروریستی به شمار می‌رود (زرقانی و اعظمی، ۱۳۸۹: ۷۴). یکی از مباحث اساسی در تروریسم نوین عبارت است از عملیات تروریستی و خرابکارانه علیه مناطق حساس، حیاتی و تأسیسات زیربنایی آسیب‌پذیر (طیب، ۱۳۸۲: ۳۳). این مراکز و تأسیسات، که عمدتاً وابسته به سیستم‌های مرکزی تکنولوژیکی اطلاعاتی هستند، شامل مراکز جمعیتی، مراکز مخابراتی، تأسیسات تأمین انرژی، برق، آب، کارخانه‌های مواد غذایی، سیستم حمل و نقل و... هستند. به همین خاطر تمرکز اقدامات تروریستی روی این نوع شبکه‌ها افزایش یافته است (افتخاری، ۱۳۸۱: ۳۱۲). برخی درگیری‌ها و ناآرامی‌های شهرها گاهی در قالب حملات تروریستی به دولت‌ها یا شخصیت‌های برجسته سیاسی صورت می‌گیرد و سبب سلب امنیت و افزایش نگرانی‌های شهروندان می‌شود. از جمله این حوادث، حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در شهر نیویورک است که در آن برج‌های دوقلوی این شهر از موقعیتی حساس و ژئوپلیتیکی در تقابل دولت و گروه‌های تروریستی و به‌عنوان جبهه تقابل رقابت آن‌ها مبدل شدند. به طوری که در صبحگاه سپتامبر سال ۲۰۰۱ نیویورک یک واقعیت وحشتناک را به خود دید. شهر نیویورک که محکم‌ترین سکونتگاه بشر بر روی زمین بود بر اثر یک حمله تروریستی، تا مدت‌ها دفاع از این شهر رخت بسته بود و به منطقه وحشت تبدیل شد. جایی که در آن خیابان چهاردهم تبدیل به یک محدوده ژئوپلیتیکی حساس برای شهروندان، مدیران شهری و ایالتی و حتی شخص رییس جمهور شده بود (خلیلی، ۱۳۹۰: ۹۲).

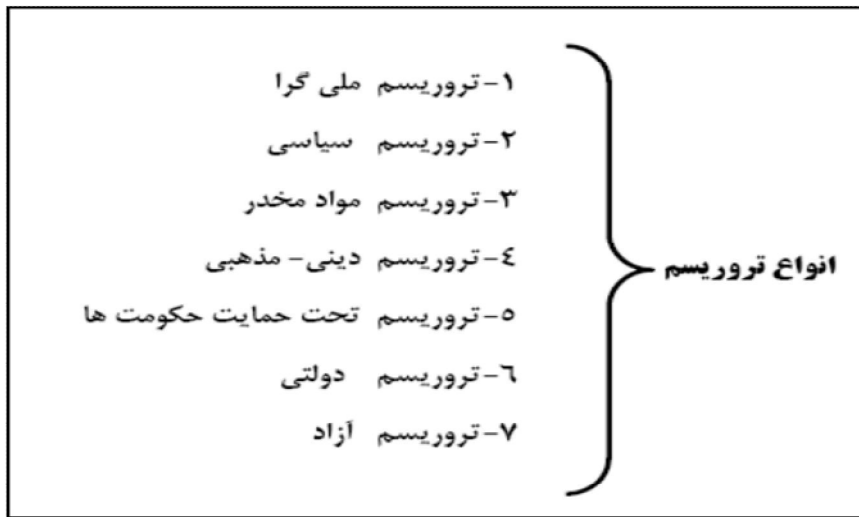
الکس اشمیت، معتقد است که: تروریسم اقدامی خشونت آمیز، تشویش برانگیز و دلهره آور است که افراد و گروه‌های نیمه سری یا بازیگران دولتی بنا به دلایل فردی غیرمعمول و نامتعادل جنایی یا سیاسی مرتکب می‌شوند. برخلاف «ترور» که هدف مشخص است، قربانیان انسانی آن معمولاً به‌طور تصادفی آسیب می‌بینند و مجموعه گزینش شده‌ای از یک جمعیت هستند». تروریسم نیز معادل است با جنایات جنگی در دوران صلح (شفیعی، ۱۳۹۱: ۱۴۹) مفهوم تروریسم عبارت است از: «استفاده غیرقانونی یا بهره‌گیری تهدیدآمیز از نیرو یا خشونت فردی و یا گروهی سازمان یافته علیه مردم یا دارایی آن‌ها به قصد ترساندن یا مجبور کردن جوامع و حکومت‌ها، اغلب به دلایل ایدئولوژیک یا سیاسی. بنابراین، تروریسم عبارت است از تهدید یا استفاده از خشونت اغلب بر ضد شهروندان برای دستیابی به اهداف سیاسی برای ترساندن مخالفان یا ایجاد نارضایتی عمومی (John, 2005: 481).

تروریسم همچون رئالیسم یا ایدئالیسم، مکتب نظری و چون فاشیسم و کمونیسم، مرام عقیدتی نیست، بلکه نوعی استراتژی یا ابزار تاکتیکی برای حمله و تهدید به شمار می‌رود (پور سعید، ۱۳۸۸: ۱۴۶).

### انواع تروریسم

همان‌طور که ذکر شد، تروریسم کاربرد خشونت از پیش طراحی شده و غیرقابل پیش‌بینی با تهدید به خشونت برای به دست آوردن اهداف شخص تروریسم یا گروه تروریستی خوانده می‌شود. از طرفی تروریسم ممکن است به وسیله افراد و گروه‌ها علیه حکومت یا توسط حکومت‌ها و یا با حمایت آن‌ها علیه گروه‌های خاصی به کار رود. تحت هر شرایطی تروریسم دارای انواع مختلفی می‌باشد، کارشناسان در بحث انواع تروریسم معتقد به هفت نوع تروریسم هستند که شامل تروریسم ملی‌گرا، تروریسم سیاسی، نارکو تروریسم (تروریسم مواد مخدر)، تروریسم دینی-مذهبی، تروریسم تحت حمایت حکومت‌ها، تروریسم دولتی و تروریسم آزاد می‌شود و در بخش ابعاد تروریسم نیز به تروریسم

هسته‌ای، بیو تروریسم، تروریسم کشاورزی، تروریسم شیمیایی، تروریسم جنایی و تروریسم انتحاری پرداخته‌اند (ماه‌پیشانیان، ۱۳۸۸: ۵۲).



شکل شماره ۱: انواع تروریسم

### تروریسم ملی گرا

گونه‌ای از تروریسم معرفی گردیده که به واسطه آن تروریست‌ها به دنبال یک حکومت مستقل و پایان دادن به اشغال کشور و یا حرکت ضد استعماری برای پایان دادن به استعمار کشور و کسب استقلال آن می‌باشند. این واژه همچنین برای توصیف گروه‌هایی که به دنبال ایجاد یک حکومت مستقل در یک منطقه قومی و مذهبی می‌باشند نیز به کاررفته است. با وجود معرفی تروریسم ملی گرا به عنوان یکی از انواع تروریسم، ویژگی‌های آن محل مناقشه است و هنوز مشخص نیست چه نوع جنگ یا خشونت‌ی مشروع تلقی می‌گردد. از سوی دیگر این گونه گروه‌ها بیشتر خود را مبارزان راه آزادی درگیر در یک جنگ نامتقارن معرفی می‌نمایند.

## تروریسم سیاسی

نوعی از تروریسم معرفی شده که برای تحت تأثیر قرار دادن تحولات اجتماعی سیاسی که احتمال وقوع آن‌ها به طریق مسالمت آمیز میسر نیست به کار می‌رود و گفته می‌شود این نوع از تروریسم از سوی گروه‌های کوچک فاقد پایگاه قدرت مورد استفاده قرار می‌گیرد و زمانی بیشترین تأثیر را دارد که علیه یک حکومت ظالم و استبدادی به کار گرفته شود.

### نار کو تروریسم (تروریسم مواد مخدر)

اقدامات تروریستی‌ای که از سوی سوداگران مواد مخدر به کار گرفته می‌شود را نارکو تروریسم می‌گویند. این نوع تروریسم اولین بار از سوی رئیس‌جمهور اسبق پرو در سال ۱۹۸۳ میلادی برای توصیف حملات تروریست گونه علیه پلیس مبارزه با مواد مخدر این کشور به کار برده شد. نارکو تروریسم برای توصیف حملات سوداگران مواد مخدر برای تأثیرگذاری بر سیاست‌های دولت و عدم اجرای قانون به واسطه تهدیدات منظم و استفاده از خشونت استفاده می‌شود. پابلو اسکوبار، قاچاقچی کلمبیایی، یکی از نمونه‌های معروف نارکو تروریسم معرفی گردیده است.

درواقع تروریسم مواد مخدر ترکیب خشونت آمیز شبکه مافیایی تجارت غیرقانونی مواد مخدر و تهدیدهای سیاسی است. تروریسم داخلی در شهر کلمبیا، جامائیکا، مکزیکو، السالوادور، پاکستان و افغانستان با استفاده از تجارت و معاملات غیر مشروع مواد مخدر در پیوند و همدستی باندهای مسلح تروریستی منافع همدیگر را حمایت کرده‌اند. تروریسم مواد مخدر شکل یک شبکه فراملی و منطقه‌ای و حتی جهانی را به خود اختیار کرده و به درجات مختلفی به قدرت سیاسی دست یافته است. در کلمبیا که ۸۰ درصد کوکائین امریکا را تأمین می‌کند، گروه‌های شبه نظامی راست‌گرا و چریکی - مارکسیستی و دو کارتر عمده مواد مخدر با استفاده از عواید ناشی از مواد مخدر پایگاه‌های قدرتش را تقویت کرده و حاکمیت دولت کلمبیا را به چالش گرفته و قاچاقچیان مواد مخدر از سال ۱۳۸۱ به بعد بیش از ۲۰۰ قاضی و کارمند محاکم را کشته و اخیراً چند نامزد ریاست



جمهوری را به قتل رسانده‌اند. همچنان در کشور افغانستان بخصوص در ولایات ناامن جنوبی مانند هلمند، فراه، نیمروز، ارزگان و قندهار میان باندهای قاچاق مواد مخدر و کوماندوهای مسلح طالبان و شبکه القاعده همکاری مستمر وجود داشته و در صورت احساس خطر، موانع را از بین برداشته‌اند (طیب، ۱۳۸۲: ۸۵).

### تروریسم دینی - مذهبی

نوعی از خشونت مذهبی است که اقدامات آن به واسطه مذهب توجیه می‌شود. در این چارچوب تروریسم مسیحی، تروریسم اسلامی و تروریسم یهودی و هندو به‌عنوان انواع تروریسم مذهبی معرفی شده‌اند. از دهه ۱۹۸۰ با نیرومند شدن معتقدات افراطی و بنیادگرایانه از ملت و دین و سیاست، موج تازه‌ای از ترور بیشتر کشورها را فرا گرفته است. از نمونه‌های این موج نو می‌توان از ترور انور سادات رئیس‌جمهور مصر به دست خالد استامبولی در ۶ اکتبر ۱۹۸۱ نام برد. ترور اندیرا گاندی و فرزندش راجیو گاندی صدراعظمان هند، انتشار گاز سمی توسط فرقه مذهبی آتوم شین ری کیو در متروی ژاپن در سال ۱۹۸۵، ترور اسحاق رابین نخست‌وزیر اسرائیل توسط جوان بنیادگرای یهودی در ۱۹۹۰، حمله به برج‌های تجارت جهانی توسط القاعده، انجام عملیات‌های انتحاری در کشورهای یمن، عربستان، لبنان، عراق، افغانستان، پاکستان و... نام برد.

امروزه تروریسم دینی - مذهبی یا بهتر است بگوییم، ترور و دست زدن به اقدامات تروریستی با نام مذهب خاصی، با بنیادگرایی پیونده خورده است. نمود این مدعا، اقدامات، شعارها، اهداف و آرمان‌های اعلامی گروه‌هایی تروریستی همچون؛ طالبان، القاعده، داعش، النصره و... می‌باشد. بنیادگرایی مبتنی بر مذهب است، اما مذهب بنیادگراها همان مذهب عموم مردم نیست؛ این مذهب بنا به مقاصد سیاسی دستکاری شده و همچنین وجهه‌ی آرمانی یافته است (محبوبی و همکاران، ۱۳۹۲: ۹۱). پدیده بنیادگرایی اسلامی یکی از پدیده‌های جدید در عرصه روابط بین‌الملل است. چرا که امروزه برخی از گروه‌های بنیادگرای اسلامی برای دسترسی به اهداف، از ابزار تروریسم استفاده می‌کنند (عباس

زاده، ۱۳۸۸: ۱۱۰). از آنجا که بنیادگرایی برنامه‌ای برای بازسازی کامل جامعه بر مبنای ستیزه‌جویی و آمادگی اقدام سیاسی خارج از قانون، بر مبنای سیاست‌ها و اصول دینی ارائه می‌کند (رنجبر و صیاد، ۱۳۹۲: ۹۳)، بنابراین بااهمیت‌ترین بنیادگرایی از لحاظ سیاسی بی‌تردید بنیادگرایی اسلامی است (هیوود، ۱۳۹۱: ۹۵). اصطلاح بنیادگرایی اسلامی را نخستین بار جان فاستر دالاس وزیر امور خارجه وقت آمریکا در پی شکست دولت‌های بریتانیا و فرانسه در بحران کانال سوئز به کار برد (رنجبر و صیاد، ۱۳۹۲: ۹۲)، که در واقع بیش از هر چیز به گروهی از افراطیون در خاورمیانه نسبت داده می‌شود، که دین را ذاتاً افراطی با تفسیری خاص می‌پندارند. نیز در بنیادگرایی دینی، خاص‌گرایی فرهنگی پررنگ‌تر و برجسته‌تر است (شفیعی، ۱۳۹۱: ۱۴۷).

### تروریسم تحت حمایت حکومت‌ها

نوعی از تروریسم معرفی شده که برای توصیف حمایت‌ها خصوصاً حمایت‌های مالی از سازمان‌های تروریستی توسط حکومت‌ها به کار می‌رود. این کمک‌ها اغلب به‌عنوان پاداش حملات تروریستی توسط کشور یا کشورها به گروه‌های تروریستی اعطا می‌گردد. تروریسم تحت حمایت حکومت‌ها دارای نتایج استراتژیک معرفی شده و در مواقعی به کار گرفته می‌شود که امکان استفاده از نیروهای نظامی و متعارف وجود ندارد. در غرب تروریسم تحت حمایت حکومت‌ها اغلب برای نشان دادن و توصیف سیاست‌های مشخص و تأمین منابع مالی گروه‌های تروریستی توسط کشورهای عربی و اسلامی به کار گرفته شده است. کشورهای کوبا، پاکستان، ایران، بریتانیا و ایالات متحده به‌عنوان حامیان تروریسم تحت حمایت حکومت‌ها معرفی گردیده‌اند.

### تروریسم دولتی

به استفاده دولت‌ها از خشونت و سرکوب علیه گروه‌ها یا مردم آن کشور یا یک کشور دیگر اطلاق می‌شود. این نوع تروریسم می‌تواند توسط خود نیروهای رسمی حکومت مانند پلیس یا ارتش انجام شود (مانند اسرائیل علیه مردم فلسطین) یا انجام آن به گروه‌های

تروریستی و شبه‌نظامی مورد حمایت دولت سپرده شود. البته میان تروریسم دولتی و اقدامات خشونت‌آمیز دولتی مرز و تفاوت وجود دارد. در سده بیستم رژیم‌های توتالیتری چون رژیم آلمان نازی و رژیم اتحاد شوروی در دوران استالین، به تروریسم دولتی رو آوردند و در پهلوی حبس، شکنجه، قتل، اعدام فردی و گروهی مخالفان به ترور مخالفان و رقیبان سیاسی هم پرداختند. نمونه مشخص آن ترور تروتسکی وزیر خارجه اسبق و یکی از رهبران حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی در زمان استالین در امریکای جنوبی بود (ماه‌پیشانیان، ۱۳۸۸: ۵۴). از نمونه‌های معاصر تروریسم دولتی می‌توان به اندونزیای دوران سوهارتو، خمرهای سرخ پولیوت در کامبوج، رژیم ایدی امین در اوگاندا، و ژنرال پینوشه در شیلی و همکاران نام برد. همچنان ترورهای احمد قادروف در دسامبر ۲۰۰۲ در گروزی، ترور یانداربایف رئیس‌جمهور اسبق چچن در قطر، دودایف واصلان مسقودوف از رهبران چچنی‌ها و انفجار متروی روسیه با صد و چهل کشته و زخمی، در دهه اول ۲۰۰۰ و ترور الکساندر لنتنکو ژورنالیست مخالف دولت روسیه تحت رهبری پوتین در سال ۲۰۰۷ در لندن هم از حادثه‌های مهم تروریستی شمرده می‌شوند (طیب، ۱۳۸۲: ۹۸).

### **تروریسم آزاد**

تروریسم آزاد به اقدامات تروریستی لقب داده شده که بدون حمایت یا وابستگی به سازمان‌های تروریستی توسط افراد یا گروه‌های کوچک باهدف شخصی، بشردوستانه یا حمایت از محیط‌زیست انجام می‌شود.

### **مفهوم جغرافیای سیاسی**

جغرافیای سیاسی در رویکرد مدرن، علاوه بر مفاهیم مطرح در رویکرد سنتی (دولت، انتخابات، روابط بین‌الملل)، به دلیل تأثیر فرایندهای سیاسی غیررسمی در شکل‌گیری پدیده‌های فضایی - سیاسی، مفاهیم جدیدتری نظیر قلمرو خواهی، حفره‌های حاکمیتی، رقابت‌ها و جریانات سیاسی - اجتماعی در سطح جوامع محلی و شهری نیز مورد توجه قرار

می دهد (کمانرودی و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۸). از این رو «مارتین جونز» جغرافیای سیاسی را به عنوان شبکه‌ای از ارتباطات چندبعدی میان سیاست و جغرافیا می داند (شکل شماره ۲).



شکل شماره ۲: ارتباط عناصر شش گانه تشکیل دهنده جغرافیای سیاسی (Jones & others, ۲۰۰۴: ۹)

بر اساس مدل جونز، جغرافیای سیاسی ارتباط متقابل مؤلفه‌های قدرت، سیاست، سیاست‌گذاری، فضا، مکان و سرزمین را مورد مطالعه قرار می دهد. بر این اساس، علوم سیاسی ارتباطات متقابل میان سه عنصر قدرت، سیاست و سیاست‌گذاری را در کانون مباحث خود قرار می دهند. در این میان، قدرت به عنوان عامل و ابزار پیوند دهنده دو عامل دیگر به شمار می آید. سیاست مجموعه فرایندهایی است که دربرگیرنده شیوه‌ها و ابزارهای دسترسی به قدرت، اعمال و حفظ آن می باشد. ضلع مهم دیگر این مثلث را مفهوم خط‌مشی سیاسی یا سیاست‌گذاری تشکیل می دهد. سیاست‌گذاری دربرگیرنده تصمیمات سیاستمداران با تکیه به عامل قدرت است.

در این مدل، سه عنصر مکان، فضا و سرزمین، جغرافیای سیاسی را شکل می دهند و فضا (مدل فضایی و روابط فضایی) به عنوان کانون اصلی جغرافیا به شمار می آید. مکان نقطه ویژه‌ای در فضا است. مطالعه یک مکان در جغرافیا (از محله تا کشور) نیازمند تجزیه و تحلیل منحصر به فرد بودن آن مکان تحت تأثیر ترکیب عوامل طبیعی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و ارتباط آن با دیگر مکان‌های دور و نزدیک است (Jones, ۲۰۰۴: ۱۰). همچنین مکان از

طریق پیوند بین ذهنیت و بسترهای عینی، موضوع هویت مکانی را شکل می‌دهد. به همین دلیل با تغییر در شکل شهر و تصورات ذهنی شهروندان، کیفیت هویت شهر نیز تغییر می‌کند (بدیعی، ۱۳۸۸: ۷۸). ضلع دیگر مثلث جغرافیای سیاسی، سرزمین است. در دنیای مدرن، سرزمین پهنه‌ای جغرافیایی با مرزهای پیرامونی مشخص است که جنبه حقوقی حاکمیت را عینیت می‌بخشد و از جهتی ویژه، بخشی از مفهوم «کشور» در مفاهیم جغرافیای سیاسی شمرده می‌شود (مجتهد زاده، ۱۳۸۱: ۴۰). سرزمین در سایر گرایش‌ها و رویکردهای جغرافیایی عبارت است از محدوده، قلمرو، پهنه، زمین و مانند آن. همچنین تفاوت این مفهوم با زمین، قلمرو و دیگر مفاهیمی که به عنوان بستر شکل‌گیری پدیده‌های جغرافیایی مطرح می‌باشند، صبغه سیاسی آن است. از نگاه جونز ارتباط متقابل میان سه عنصر مکان، فضا و سرزمین (جغرافیا) باسیاست، قدرت و سیاست‌گذاری (علوم سیاسی)، جغرافیای سیاسی را شکل می‌دهد (Jones, 2004: 10).

پدیده‌ها و فرایندهای فضایی - سیاسی در سطوح فرو ملی، ملی و فراملی، در نظامی سلسله مراتبی شکل می‌گیرند و ایفای نقش می‌نمایند. بنابراین جغرافیای سیاسی در شناخت، تحلیل و الگویابی پراکنش پدیده‌های فضایی - سیاسی، این نظام عملکردی را مورد توجه قرار داده و به بررسی فرایندها و فرم‌های فضایی - سیاسی در سطح فرو ملی، ملی و فراملی می‌پردازد. از این رو در جغرافیای سیاسی قلمروها از سطح خرد روستایی، محلات و مناطق شهری، مجموعه‌های شهری و شهر - منطقه‌ها، نواحی تا سطوح کلان کشوری، منطقه‌ای، قاره‌ای و جهانی در چارچوب رویکرد مدیریت سیاسی فضا اهمیت پیدا می‌کنند (کمانرودی و همکاران، ۱۳۸۹: ۲۰).

مدیریت سیاسی فضا به جنبه کاربردی جغرافیای سیاسی اطلاق می‌شود که می‌کوشد با شناخت و تحلیل پدیده‌ها و فرایندهای سیاسی - فضایی و نقش آفرینی در سیستم تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری، زمینه اداره بهینه قلمروهای سرزمینی را فراهم آورد. مدیریت سیاسی فضا ناظر بر این امر است که عرصه سیاسی جامعه، عرصه برخوردها و

هماهنگی‌های منافع و روابط نیروهای اجتماعی است. یکی از مهم‌ترین این کنش‌ها در جوامع انسانی، رقابت بر سر کنترل سه منبع ارزشمند مدیریت، زمین و منابع است که دانش جغرافیای سیاسی، در ابعاد گسترده و نظام‌مند، این رقابت‌ها و هماهنگی‌ها را در قلمرو سرزمین مورد مطالعه و کنکاش قرار می‌دهد (Black sell, ۲۰۰۶:۲۰).

### مفهوم بحران ژئوپلیتیک

اغلب مفهوم بحران با وضعیت حاد محیط و اوضاع و احوال غیرطبیعی، از قبیل تشنج اجتماعی، سیاسی، در هم آشفتگی و ضعف امنیت تجسم می‌شود. در روابط بین‌الملل تعریف‌ها و تعبیرهای متعددی از این مفهوم به عمل آمده است. از جمله: بحران به «یک دسته رویدادهایی که به سرعت رخ داده و تعادل نیروها را در سیستم کلی بین‌المللی به سیستم‌های فرعی بیشتر از حد متعارف بر هم زده و شانس و امکان تشدید تخاصم در آن را افزایش می‌دهد» تعبیر شده است. این تعریف که بحران را مترادف «وجود بالقوه و بالفعل وضعیتی که بتواند در سطح داخلی یا خارجی، دولت یا کشور را با یک خطر بزرگ مانند کودتا، کوشش برای تغییر حکومت، بروز جنگ داخلی، جنگ خارجی محدود، منطقه‌ای و بین‌المللی و... مواجه سازد، می‌داند، جنبه عملیاتی و اجرایی بیشتری دارد، چرا که بحران بیشتر زمانی قابل لمس می‌شود و در کانون توجه دولت قرار می‌گیرد که نمود فضایی - مکانی پیدا کند. در واقع زمانی که بخش یا بخش‌هایی از سرزمین دولت به دلیل مخالفت، اعتراض و شورش جمعیت‌ها، گروه‌ها و شهروندان مستقر در آن (با آرمان‌ها، ساختار و هدف‌های نظامی، سیاسی، فرهنگی، محیط‌زیستی ملی، منطقه‌ای یا محلی)، از حالت تعادل و طبیعی خارج گردد، منطقه بحرانی شکل می‌گیرد (کریمی پور و محمدی، ۱۳۸۹: ۴۵).

بحران‌های سیاسی و ژئوپلیتیکی غالباً در شرایط و مناطقی شکل می‌گیرند که قدرت‌های بزرگ نقش مؤثری در کنترل حوادث و تحولات آن مناطق دارند (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۲: ۴).

تضادهای فرهنگی، تاریخی و ژئوپلیتیک را باید در زمره عواملی دانست که زمینه لازم برای گسترش تضادهای امنیتی را امکان‌پذیر می‌سازد. بازیگرانی که در صدد گسترش

قدرت خود هستند، تلاش می‌کنند تا زمینه ایجاد بحران در حوزه جغرافیایی کشور رقیب را ایجاد کنند (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۲: ۱۲). بحران ژئوپلیتیک عبارت است از منازعه و کشمکش کشورها و گروه‌های متشکل سیاسی - فضایی و بازیگران سیاسی بر سر کنترل و تصرف یک یا چند ارزش و عامل جغرافیایی. بحران‌ها سرچشمه‌ها و انواع مختلف داشته و از لحاظ کارکردی منجر به خروج سیستم از حالت تعادل، و بروز اختلال در وضعیت عادی و فرآیندهای فضای جغرافیایی و زیستگاه انسان‌ها می‌گردند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۲۶). بحران ژئوپلیتیک از پایداری و تداوم نسبی برخوردار است و به‌سادگی قابل حل و برطرف شدن نیست. زیرا موضوع بحران و کشمکش ارزش‌های جغرافیایی هستند که در زمره منافع ملی و جمعی محسوب می‌گردند. کشمکش‌های مرزی و تعیین خطوط مرزی، بحران‌های فضایی - قومی نظیر کردستان، کشمیر، باسک، ایرلند، بحران‌های مذهبی نظیر مسجد بابر، بیت‌المقدس، بحران‌های ذخایر زیرزمینی مشترک، بحران جزایر نظیر خلیج فارس و... از بحران‌های ژئوپلیتیک دیرپا محسوب می‌شوند (رحیمی، ۱۳۹۲: ۲۰۷).

### جغرافیای سیاسی و شهر

مبدع اصطلاح ژئوپلیتیک شهری در ادبیات سیاسی و ژئوپلیتیک غرب، استفان گراهام است. او با تألیف کتاب معروف خود به نام "شهرها، جنگ و تروریسم به سوی یک ژئوپلیتیک شهری"، در سال ۲۰۰۳، برای نخستین بار شهر و محلات شهری را در مرکز مطالعات ژئوپلیتیک قرار داد. پس از طرح ایده ژئوپلیتیک شهری توسط گراهام، در همان سال با همکاری دانشگاه‌های "عمر بنگو" از کشور گابن، دانشگاه متز از کشور فرانسه و دانشگاه اتاوا از کشور کانادا به میزبانی فرانسه از اتحادیه اروپا، کنفرانس بین‌المللی ژئوپلیتیک شهری برگزار شد. محورهای راهبردی این کنفرانس، موضوعاتی چون خطرهای زندگی شهری، سازمان دادن مناطق شهری، کنترل فضاهای قابل سکونت، کشمکش‌ها و آشوب‌های شهری، رقابت‌های سیاسی در شهر و غیره بود.

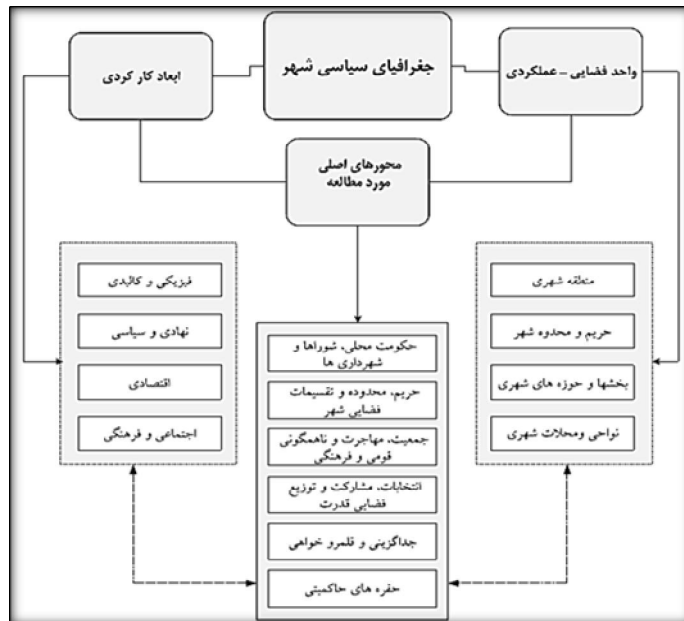
شهر یک واحد اجتماعی - فضایی است که سیاست و قدرت به‌عنوان عناصر تشکیل‌دهنده علم سیاست در آن، ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر پیدا می‌کنند. شهرها همواره تجلی قدرت و ثروت و کانون جغرافیای قدرت و ثروت به‌شمار می‌آیند. مفهوم واژه شهر به‌نحو بسیار جالبی با قدرت و اشکال آن پیوند خورده است (کمانرودی و همکاران، ۱۳۸۹: ۲۶).

بازتاب فضایی تمرکز قدرت در تقسیم‌بندی «مرکز - پیرامون» فضا و نظام شهری امکان‌پذیر است. از گذشته، «هسته مرکزی» شهرها جلوه‌ای از نمایش شکوه و قدرت شهری در قالب اشکال فضایی نظیر کاخ و معبد بوده است. قدرت که عبارت است از ظرفیت‌های فردی و گروهی برای رهبری و اعمال نفوذ بر همکاران است، همواره جاذب ثروت است. شهرها با تخصیص مجموعه‌ای از کارکردهای انحصاری به خود، به قطب‌های جذب ثروت نیز تبدیل شده‌اند. از این‌رو برای حفظ و توسعه شهر، استفاده مستمر از قدرت اجتناب‌ناپذیر بوده است (فکوهی، ۱۳۸۳: ۲۷۳). شهرها به‌عنوان اشکال ساخته‌شده متراکم و تجهیز شده در مکان جغرافیایی معین، ضمن حاکمیت بر امپراطوری حوزه نفوذ خود و زهکشی مازاد اقتصادی، مدیریت انباشت سرمایه ثابت (اموال غیرمنقول که در فضای کالبدی و ساخته‌شده شهر تجلی‌یافته‌اند) را نیز بر عهده‌دارند (عظیمی، ۱۳۸۴: ۳۴).

جغرافیدانان سیاسی برای مطالعه شهر به این امر توجه می‌کنند که شهر در یک نظام سیاسی خاص چگونه اداره می‌شود (Flint, 2008: 19). همچنین شهر از این جهت که به‌عنوان محیط زندگی گروه‌های انسانی، آن‌ها را وادار به ایجاد ساختارهایی سیاسی و نظامی برای اداره امور آن می‌سازد، نیز مورد توجه جغرافیای سیاسی است (مجتهد زاده، ۱۳۸۱: ۵۱). این امر اگرچه در نگاه اول دو جریان متفاوتی را در بررسی شهر از دید جغرافیای سیاسی نشان می‌دهد، ولی در واقع مدیریت سیاسی شهر امری دوسویه است که هم دربرگیرنده نوع نگاه نظام سیاسی به مدیریت شهری و هم منعکس‌کننده نقش شهروندان در اداره شهر است. به‌عبارت دیگر، در یک‌طرف مدیریت شهری، نوع نظام سیاسی، و در طرف دیگر آن شهروندانی قرار دارند که متناسب با نوع نظام سیاسی، متقاضی اختیارات لازم برای دخالت



در اداره امور شهر هستند. جغرافیای سیاسی شهر، فرایندها و فرم‌هایی که در نتیجه تعامل میان سیاست، شهروندان و شهر ایجاد می‌شوند را بررسی می‌کند. از آنجایی که مدیریت شهری دربرگیرنده اداره شهر از بُعد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است، جغرافیای سیاسی شهر، این فرایندها را از صافی سیاست مورد مطالعه قرار می‌دهد. به عبارت دیگر، این نکته مورد توجه جغرافیای سیاسی شهر است که برنامه‌های اقتصادی، اجتماعی، عمرانی و فرهنگی به چه میزان از سیاست‌های اعمال شده از سوی حکومت تأثیر می‌پذیرد و چه نوع اثرگذاری‌هایی در زندگی شهروندان و فضای شهری بر جای می‌گذارد. بر این اساس، می‌توان ارتباط شهر به عنوان مجموعه‌ای از درهم تنیدگی عوامل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی با امر سیاست را به صورت شکل شماره ۳ تصویر نمود.



شکل شماره ۳: مدل ابعاد کارکردی و مقیاس فضایی - عملکردی جغرافیای سیاسی شهر منبع: (کمانرودی و همکاران، ۱۳۸۹: ۲۸)

در رابطه با عوامل و سرچشمه‌های بروز تنش و منازعه که حمایت از سازمان‌های تروریستی و انجام اقدامات تروریستی از جمله نمودهای تنش و منازعه به حساب می‌آیند، صاحب‌نظران و کارشناسان زیادی در رشته‌های علوم سیاسی و جغرافیای سیاسی به ارائه نظر پرداخته‌اند. اما در این پژوهش نظریه لوئیز ریچاردسن (۱۹۶۰) و نظریه هایپوتیتکای پیتز هاگت مبنا قرار گرفته است.

### الف: نظریه لوئیز ریچاردسن (۱۹۶۰)

دیدگاه «لوئیز ریچاردسن» در ارتباط با تنش و منازعه بین کشورها حاکی از آن است که ظرفیت مشاجره و تنش بین کشورها، تابع تعداد همسایگانی است که یک کشور دارد. در واقع به باور ریچاردسن، شدت جریان تهدیدهایی که خارج از فضای سرزمینی، کشور را هدف قرار می‌دهند یا تهدیدهای بیرونی، تحت تأثیر تعداد همسایگان است. در واقع، امنیت ملی هر کشوری از نظر تهدیدهای پیرامونی، تابع تعداد دولت‌ها و کشورهای هم‌جوار است و در بیشتر موردها هر چه تعداد همسایگان بیشتر باشد، تأکید دولت و مردم بر مسائل امنیتی نیز بیشتر خواهد بود. در مقابل، تجربه نشان داده است که کشورهایی که در قسمتی از خاک خود با دریا مجاورت دارند و در نتیجه همسایگان کمتری دارند، با مشکلات مرزی کمتری مواجه شده و بهتر می‌توانند استقلال خود را تأمین نمایند (Braumoeller, ۲۰۰۷: ۱۶). به هر حال، در فرایند تهدید خارجی، کشور یا کشورهای همسایه، بالقوه و به شکل‌های زیر ممکن است تحت تأثیر قرار گیرند:

- صدور بحران

هر کشوری می‌تواند انعکاس اثرهای فوری ناامنی‌های همسایگان را در فضای سرزمینی خود انتظار داشته باشد. دولت‌ها با صدور بحران، در واقع جنگی اعلان نشده، غیرمستقیم و اغلب ناخواسته را علیه همکاران و به‌ویژه همسایگان آغاز می‌کنند. حمایت از گروه‌های برانداز و سازمان‌های تروریستی در عرصه پیرامونی کشورها و بسترسازی گسیل گروه‌های مسلح و تروریستی به درون کشور همسایه، هدف قرار دادن پایگاه‌های نظامی مرزی و

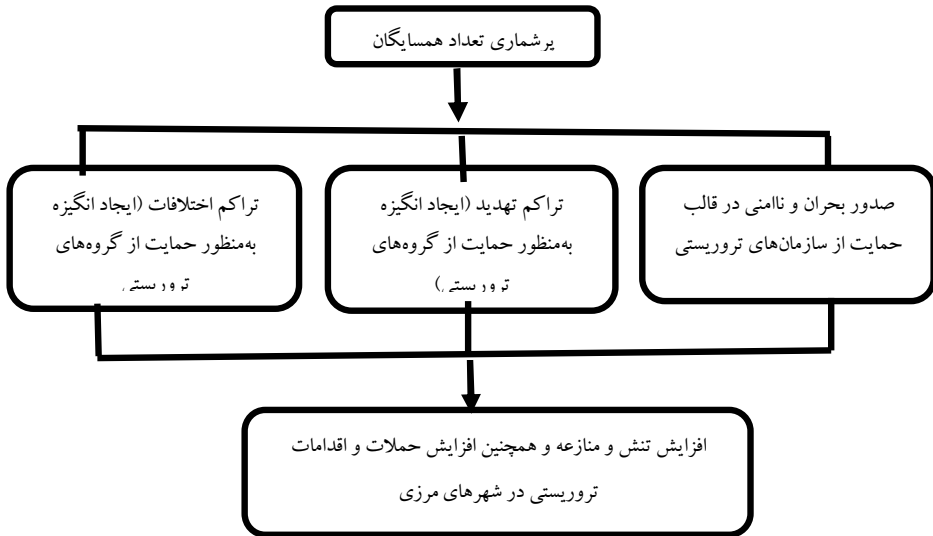
انجام عملیات‌های تفرقه‌افکن و تروریستی با اسم مذهب و قومیت و... نمونه‌هایی از مصادیق صدور بحران به حساب می‌آیند.

- تراکم تهدید مستقیم

اغلب جنگ‌هایی که بین سال‌های ۲۰۰۰-۱۹۴۵ میلادی رخ داده است، کشورهایی را درگیر نموده که حداقل دارای چهار همسایه بوده‌اند. چین - هند، مصر - اسرائیل، ویتنام - چین، ایران - عراق، ارمنستان - آذربایجان نمونه‌های مناسبی برای این نتیجه‌گیری هستند. برعکس، یکی از عوامل عمده مصونیت و امنیت نسبی کشورهایی چون استرالیا، کانادا و ایالات متحده، تعداد کم همسایگان آن‌هاست (قربانی نژاد، ۱۳۹۲: ۱۰۲). در واقع این احتمال قوی وجود دارد، که تراکم تهدید مستقیم، انگیزه‌ای برای بازیگران به منظور حمایت از کنشگران تروریستی فراهم نماید.

- تراکم اختلاف

تعداد همسایگان، در عین حال زمینه مناسبی برای افزایش اختلافات کشورهای همسایه مهیا می‌کند. اختلافات ارضی و مرزی، اختلاف بر سر منابع مشترک نفتی، حبابه رودخانه‌های مرزی، مسائل عملکردی مرز و برخورد‌های ایدئولوژیک، اغلب بین کشورهای هم‌جوار معنی و مفهوم قابل‌لمسی می‌یابد. در واقع بین تعداد همسایگان و افزایش تقاضاها ارتباط مستقیمی وجود دارد. چنین وضعی، تداعی‌کننده جریان زندگی و امنیت در محله‌های پرجمعیت شهرهاست. برعکس محله‌ها و خیابان‌های امن و آرام حاشیه مرغوب شهرها، اغلب دارای تراکم اندک خانوارهاست. در چنین موقعیتی، وضعیت آنگاه بدتر خواهد شد که همسایگان یک کشور هم‌فراوان باشند و هم فقیر و کمتر توسعه‌یافته. در این صورت همسایگان فقیر، منبع مستمر، پایدار و کنترل‌ناپذیر صدور انواع بحران و تنش به شمار می‌روند (Haye, ۲۰۰۲: ۱۲-۱۴). این نظریه را در قالب نمودار زیر می‌توان با عنوان و اهداف پژوهش سازگار نمود.



شکل شماره ۴: سازگار سازی نظریه لوئیز ریچاردسن با اقدامات توریستی در شهرهای مرزی

### ب: پیتر هاگت و مدل هایپوتیتکا

مدل «هایپوتیتکا»، از پیتر هاگت تلاشی است در راستای این مقصود یعنی مطالعه عوامل جغرافیایی تنش‌زا در روابط کشورها این مدل متضمن کشوری است فرضی به نام (هایپوتیتکا)، دارای مجموعه‌ای از وضعیت‌های اختصاصی که موجب پیدایش مشاجرات با همسایگانش می‌شوند. این کشور فرضی، (محصور در خشکی) بوده و دارای دوازده نقطه بالقوه تنش‌زا در روابط با همسایگانش می‌باشد (Haggett, ۱۹۸۳:۴۷۷). چهار منبع تنش‌زا در روابط کشور فرضی هایپوتیتکا با همسایگانش از موقعیت مکانی گروه‌های اقلیت قومی ناشی می‌شود. این چهار عامل عبارت‌اند از:

۱. امتداد و گسترش سرزمینی و فضایی یک گروه قومی - زبانی به خاک کشور همسایه. این گروه اقلیت قومی که امتداد سرزمینی آن به داخل مرزهای کشور هایپوتیتکا کشیده شده است، در کشور همسایه از وضعیتی اکثریت برخوردار می‌باشد. نظیر وضعیت

ترکمن‌ها در مرز شمال شرقی ایران و ترکمنستان، وضعیت عرب‌ها در مرز جنوب غربی ایران با عراق، وضعیت آذری‌ها در کشور آذربایجان و ایران.

۲. استقرار یک گروه اقلیت نژادی- قومی در امتداد دو مرز. نظیر وضعیت کردها در دو سوی مرز ایران، ترکیه، عراق و سوریه، وضعیت بلوچ‌ها در دو سوی مرز ایران و پاکستان، وضعیت پشتون‌ها در دو سوی مرز افغانستان و پاکستان.

۳. جابجایی فصلی کوچ‌نشینان در دو سوی مرز بین‌المللی که برای تغذیه دام‌های خود در جستجوی مراتع فصلی از مرزهای بین‌المللی عبور می‌کنند.

۴. جنبش جدایی‌طلبان قومی در فضای داخلی یک کشور. نظیر جنبش‌های جدایی‌خواهی اهالی کبک در کانادا، باسک‌ها در اسپانیا و اسکاتلندی‌ها در بریتانیا در سطوح مختلف باعث ایجاد کشمکش و تنش داخلی برای حکومت مرکزی شده است.

به‌طور خلاصه بر اساس مدل (هایپوتیتکا) پیتر هاگت، دوازده عامل جغرافیایی تنش‌زا در روابط کشورها به شرح زیر می‌باشند:

- حقوق دالانی برای کشور محصور در خشکی جهت دسترسی به دریا از طریق خاک کشور همسایه؛

- اختلاف در نحوه تفسیر خط تقسیم آب (آب‌پخشان) در مرزهای کوهستان؛

- مرز بین‌المللی رودخانه‌ای متغیر؛

- اختلاف در تعیین مرز در دریاچه مشترک و چگونگی بهره‌برداری از منابع آن؛

- ربودن آب قسمت علیای رود توسط کشور فرادست رودخانه؛

- امتداد و گسترش سرزمینی و فضایی یک گروه قومی -زبانی به خاک کشور همسایه؛

- استقرار یک گروه اقلیت نژادی و قومی در امتداد دو مرز بین‌المللی؛

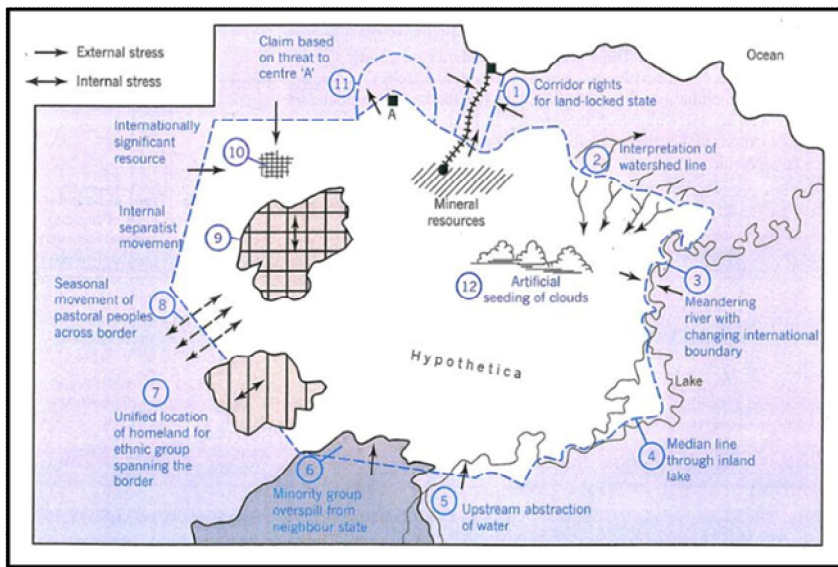
- جابجایی فصلی کوچ‌نشینان در دو سوی مرز بین‌المللی؛

- جنبش جدایی‌طلبان قومی در فضای داخلی یک کشور؛

- استقرار یک منبع مهم بین‌المللی در نزدیکی مرز که مورد ادعای همسایگان باشد. این منبع مهم ممکن است یک منبع استراتژیک نظیر اورانیوم و یا یک منبع فرهنگی نظیر مکان‌های مقدس باشد.

- ادعای یک کشور به خاک کشور همسایه برای حفظ موقعیت برتر و حیاتی مناطق و منابع مرزی خویش

- منازعات قانونی بر سر باروری مصنوعی ابرها به منظور تأمین باران در فضای داخلی یک کشور و ایجاد بارش در قلمرو کشور همسایه در اثر حرکت و جابجایی ابرها (قربانی نژاد، ۱۳۹۲: ۱۱۳).



شکل شماره ۵: کشور فرضی های پوتیتکا در نظریه پیتر هاگت و عوامل و عناصر تنش آفرین را در ارتباط با همسایگان

همان‌طور که از نقشه و عوامل مشروحه فوق برمی‌آید، عوامل و عناصری در مدل پیتر هاگت وجود دارد که به عناوین مختلف، محرک و انگیزه‌های لازم به‌منظور استفاده

ابزاری از تروریسم، تقویت می‌نماید. عواملی همچون گستره فرامرزی اقوام، گستره فرامرزی مذاهب، موقعیت مکان‌های مقدس نسبت به مرزهای سیاسی، جنبش‌های جدایی طلب قومی و مذهبی، جابجایی فصلی شهروندان و بخصوص روستائیان و کوچ‌نشینان و... از این دست می‌باشد که اتفاقاً مصادیق آن در مرز بین استان سیستان و بلوچستان با کشورهای همسایه (افغانستان و پاکستان)، به وفور قابل مشاهده است.

### محدوده مورد مطالعه

استان سیستان و بلوچستان، پس از استان کرمان، پهناورترین استان ایران است که ۱۸۷۵۰۲ کیلومتر مربع وسعت دارد و ۱۱/۴ درصد از مساحت کشور را در برمی‌گیرد. از این مجموع ۱۴۰۲۴ کیلومتر مربع آن به سیستان در شمال و ۱۳۳۴۷۸ کیلومتر مربع، متعلق به بلوچستان در جنوب است. سیستان، در بخش، شمالی استان گستره‌ای هموار و بسته به نظر می‌رسد که از آبرفت‌های دلتای قدیمی و کنونی رود هیرمند تشکیل شده است. که عمده‌ترین شهر آن زابل است و عمده ساکنان آن فارس زبان و شیعه‌مذهب‌اند. بلوچستان، در بخش جنوبی استان، گستره‌ای پهناور و کوهستانی است که از شمال به کویر لوت و از جنوب به دریای عمان محدود است. عمده ساکنان آن بلوچی زبان و سنی حنفی مذهب‌اند. بر اساس واپسین تقسیمات کشوری (۱۳۹۲)، این استان دارای ۱۹ شهرستان است (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان ۱۳۸۵: ۲۳).

این استان از شرق با کشور پاکستان ۹۰۰ کیلومتر و با کشور افغانستان ۳۰۰ کیلومتر، مرز مشترک دارد. همچنین از شمال و شمال غربی با استان خراسان جنوبی به طول ۱۹۰ کیلومتر و از جنوب با دریای عمان به طول تقریبی ۲۷ کیلومتر هم‌مرز است. مرزهای طولانی و آبی و خشکی استان با کشورهای همسایه افغانستان، پاکستان و کشورهای حوزه خلیج فارس، موقعیت ویژه‌ای به آن بخشیده است. آنچه بیشتر در این پژوهش مورد نظر است، موقعیت و پراکنش جغرافیایی قوم بلوچ است. تعیین حدود و موقعیت جغرافیایی اقوام ایرانی بلوچ، تحت تأثیر نیروها و آموزه‌های ژئوپلیتیک متفاوت نشان داده شده است. سازمان‌ها و احزاب

بلوچ طرفدار اتحاد شوروی سابق، قلمرو و محدوده بلوچ‌نشین پاکستان، ایران و افغانستان را از دریای عمان تا سرخس در مرز مشترک ایران - ترکمنستان امتداد می‌دادند. دولت پیشین عراق در نقش‌هایی که از بلوچستان در ۱۹۷۳ م ترسیم کرد، محدوده پراکندگی اقوام بلوچ را از سند تا بندرلنگه گسترش داد. میر خدابخش مری بجانانی، محمد سردار خان بلوچ و دیگر رهبران و روشنفکران ایالات بلوچستان پاکستان و گروه‌های روشنفکر بلوچ در ایتالیا و سوئد نیز نقشه‌ای از بلوچستان موردنظر خود را ترسیم کرده‌اند. اما ناحیه اصلی سکونت و استقرار اقوام ایرانی بلوچ، بدون در نظر گرفتن دیدگاه‌های ژئوپلیتیکی متفاوت و متضاد حامیان و مخالفان جنبش‌های بلوچ، تا سال ۱۳۸۸ را می‌توان چنین شرح داد که منطقه بلوچ‌نشین میان سه کشور همسایه تقسیم شده است. قلمرو پیوسته‌ای شامل ایالت بلوچستان پاکستان، گوشه جنوب باختری افغانستان و استان سیستان و بلوچستان ایران، منطقه اصلی بلوچ‌نشین هان است. علاوه بر این بلوچ‌ها در هند، ترکمنستان، عمان و امارات متحده عربی نیز شهروند به حساب می‌آیند. در عین حال بلوچ‌ها در شهرستان‌های نهبندان، بیرجند، سرخس و خواف جمعیت قابل توجهی را تشکیل داده و در شهرستان جاسک اکثر قریب به اتفاق جمعیت را تشکیل می‌دهند. خاور شهرستان کهنوج نیز بلوچ‌نشین است. بلوچ‌ها نسبت به سایر گروه‌های قومی ایران، دارای زمینه‌های پرشماری برای واگرایی هستند. گسترده‌ترین میزان واگرایی بلوچ‌ها را باید در مکران، از گواتر تا بندرعباس جستجو نمود. نوار ساحلی جاسک تا گواتر (به استثنای بندرها نظامی و منطقه اقتصادی کنارک و چابهار) که دربرگیرنده باهو کلات، قصر قند، نیک شهر، بم پشت و بشاگرد است، شدیدترین واگرایی میان هسته سیاسی - اقتصادی و فرهنگی یک دولت و مناطق حاشیه‌ای را منعکس می‌سازد (کریمی پور و محمدی، ۱۳۸۹: ۸۴). عوامل چنین واگرایی عوامل زبانی - مذهبی، هراس تاریخی از دولت، ضعف شبکه‌های ارتباطی، فقر تولید، و موقعیت جغرافیایی شهرهای مرزی است. بُعد بزرگ مسافت میان بلوچستان با سایر نواحی کشور، وجود دشت‌های لوت و کویر نمک که یک چهارم مساحت کشور را تشکیل می‌دهند و میان



بلوچستان و استان‌های شمالی و مرکزی فاصله انداخته است و اندک بودن سکونتگاه‌های شهری - روستایی میان استان سیستان و بلوچستان و استان‌های هم‌جوار، زمینه انزوای جغرافیایی بلوچ‌های ایرانی را فراهم آورده است. درحالی که زاهدان میان ۳۰ مرکز استانی، بیشترین فاصله را با مرکز سیاسی کشور (۱۶۰۵ کیلومتر) دارد، چابهار و کنارک نیز دورترین شهرستان‌های کشور به تهران هستند. این در حالی است که متوسط فاصله سکونتگاه‌ها در استان، ۶۱ کیلومتر است که بیش از سه برابر متوسط ملی است. درواقع بلوچ‌ها حتی در بلوچستان نیز انزوای جغرافیایی را لمس می‌کنند (کریمی پور و محمدی، ۱۳۸۹: ۸۶).

## بحث و یافته‌ها

### الف: شهرهای مرزی منبع مشاجره همسایگی

شهرهای مرزی در آخرین حد قلمرو زمینی هر کشور یا مرز آن کشور که مهم‌ترین عامل تشخیص و جدایی سرزمین یک کشور از کشور همسایه است، مستقرند. بنابراین فرآیند تصمیم‌سازی‌های کلان ملی با شناخت دقیق فضای استراتژیک پیرامونی آغاز می‌شود. زیرا در طراحی‌ها و تصمیم‌سازی‌هایی که مبتنی بر درک فضای ملی است، علاوه بر ارزیابی ماهوی قابلیت‌ها، تنگناها و هدف‌های دولت متبوع، استعدادها، ضعف‌ها و خواست‌ها و اراده بازیگران جانبی نیز مدنظر قرار می‌گیرد (کریمی پور، ۱۳۸۱: ۲۵). تا آنجا که به ناحیه بندی سیاسی درونی کشورها مرتبط است؛ گسترش سرزمین یک گروه واحد قومی در دو سوی مرز بین‌المللی، موقعیت خطرناکی را ایجاد می‌کند. این یک تنگنا و منبع حساس مشاجره بین همسایگان در مقیاس جهانی است (کریمی پور، ۱۳۸۱: ۲۶). از طرفی پیوستگی‌های سرزمین‌های قومی در سوی مرزهای بین‌المللی، امکانات نظارتی و کنترلی مرزی را تضعیف تا بسیار ضعیف ساخته و درعین حال زمینه پشتیبانی قومی به‌ویژه در هنگام بحران امکان‌پذیر است (کریمی پور و محمدی، ۱۳۸۹: ۱۸۰) مطالعات نشان می‌دهد در برخی مناطق مرزنشین از گذشته به لحاظ همگنی‌های اکولوژیکی، خصوصیات اجتماعی و

قربانیت‌های قومی و مذهبی با مردم مرزنشین آن‌سوی مرزها از یک سو، و نبود یک راهبرد آمایشی در برنامه‌های توسعه ملی از سوی دیگر پیوسته انگیزه ساز بسیاری از تحرکات غیررسمی و مبادلات ناخواسته، قاچاق مواد مخدر، اسلحه و انسان و جابجایی و انتقال جمعیت به صورت کوچ‌های دسته‌جمعی به کشورهای همسایه و شهرهای بزرگ بوده است. این امر خود از پتانسیل شکل‌دهی به یک بحران در روابط سیاسی کشورهای هم‌جوار برخوردار است و به‌راحتی بحران‌های ژئوپلیتیک را به درون مرزهای ملی فرامی‌خواند و یا بحران‌های ملی را به بحران‌های ژئوپلیتیک پیوند می‌دهد.

**ب: هم‌پیوندی میزان توسعه‌یافتگی شهرهای مرزی با بحران‌های ملی و ژئوپلیتیک**

یکی از مهم‌ترین ویژگی دولت - کشورهای توسعه‌نیافته، نابرابری‌های فضایی رفاه اجتماعی است، این نابرابری‌های ناحیه‌ای می‌تواند به بی‌ثباتی سیاسی - امنیتی انجامیده و بستری برای تکوین نواحی بحرانی مهیا سازند (کریمی پور، ۱۳۸۱: ۲۰). به عقیده جونز و وایلد مناطق مرزی به‌عنوان مناطق حاشیه‌ای و توسعه‌نیافته شناخته می‌شوند. این حاشیه‌ای بودن گرچه می‌تواند معلول شرایط جغرافیایی مناطق مرزی باشد، اما خود پدیده مرزی بودن، بسیاری از امکانات و قابلیت‌های آن منطقه را مضمحل می‌سازد. در این راستا، کشورهایی که درگیر ناامنی در مناطق مرزی خود بوده‌اند، دریافته‌اند که عمده‌ترین مسائل مربوط به این ناامنی‌ها، ناشی از شرایط توسعه‌نیافتگی و پیامدهای تبعی آن بوده است. به‌عبارت‌دیگر شرایط فقر و تنگدستی در این مناطق می‌تواند محیط مناسبی جهت ناامنی و تحریک دشمنان در بهره‌برداری از سر‌پل‌های به وجود آمده در این مناطق گردد. در واقع توسعه‌نیافتگی مناطق مرزی، ارتباط مستقیمی با عدم تعادل بین مناطق مرزی و مرکزی یک کشور دارد. همچنین با گسترش ناامنی و توسعه‌نیافتگی در مناطق مرزی، نتایج آن به‌طور مستقیم و بلافاصله به کل کشور منتقل می‌شود (عندلیب، ۱۳۸۰: ۳). هرگونه ناامنی در مرز قادر است در سیستم‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و نظامی داخل کشور اختلال ایجاد کند (اسکندری، ۱۳۹۰: ۲). در این ارتباط یک هم‌پیوندی میان بحران‌های ملی و بحران‌های

ژئوپلیتیک منطقه‌ای شکل می‌گیرد، بدین معنی که با بروز احساس محرومیت نسبی اقتصادی در نواحی مرزی و ریشه دواندن احساس تبعیض، در صورت بروز خلاء قدرت و شکل‌گیری بحران و بی‌ثباتی ملی، شهرهای مرزی کاندیدای نقش آفرینی در بالاترین سطح خواهند گشت، چنین امری به صورت یک گد فراخوانی مداخلات خارجی را طلبد و بحران‌های ژئوپلیتیک را به بحران‌های ملی پیوند می‌زند.

### ج: دورافتادگی از مرکز، بُعد فاصله و هم‌پیوندی با تحولات فرامرزی

انزوای جغرافیایی باعث جدا افتادگی و گسستگی میان مناطق مرزی و مناطق داخلی کشورها و نبود دسترسی یا کندی آن و قرارگیری در یک موقعیت بن‌بست خواهد شد (وزین، ۱۳۹۰: ۶۴۵). بنابراین مناطق مرزی در خاورمیانه به دلیل دورافتادگی از شهرهای بزرگ، و بُعد فاصله‌ای که با مراکز تصمیم‌گیری دارند بیش از هر نقطه دیگر مورد غفلت واقع می‌گردند. از طرفی وجود اختلافات مرزی با کشورهای مجاور و عدم امنیت این مناطق، گسترش فعالیت‌های سودآور غیرقانونی و عدم تمایل به سرمایه‌گذاری در بخش‌های مولد از یکسو و جدایی‌گزینی فرهنگی در بعضی مناطق به دلیل وجود اقلیت‌های قومی و مذهبی در آن‌ها از سوی دیگر، باعث عقب ماندن این مناطق از روند توسعه کشور می‌گردد. بنابراین مناطق و شهرهای مرزی دورترین مناطق پیرامونی از مناطق مرکزی می‌باشند؛ چنین خصیصه‌ای یکی از دلایل عقب‌ماندگی و محرومیت این مناطق هستند. از نظر ساختار فضایی، مناطق مرزی علاوه بر ویژگی دوری از مرکز، دارای ویژگی‌های کالبدی خاص مناطق مرزی می‌باشند که در مجموع باعث تشدید گسستگی فضایی و در نتیجه توسعه‌نیافتگی آن‌ها می‌شوند و در نتیجه هرگونه ساختار فضایی در سطوح و مقیاس‌های مختلف به‌ویژه در ارتباط بین فضاها، مرزی و دیگر نواحی، مستلزم برخورداری از پدیده‌ای به نام مرکزیت است (احمدی و دادجو، ۱۳۹۱: ۵). از آنجا که شهرها و مناطق مرزی علاوه بر تأثیرپذیری از شرایط و ویژگی‌های مربوط به کل کشور، متأثر از مسائل و ویژگی‌های خاص مناطق مرزی و آن‌سوی مرز است، و از طرفی دوری از

مرکز، انزوای جغرافیایی، عدم تشابه قومی، مذهبی، کاهش میزان نظارت و کنترل دولت مرکزی بر آن‌ها و... بستری لازم برای پیوند سازی با بحران‌های ژئوپلیتیک شکل گرفته در آن سوی مرز یا در فضای منطقه را فراهم می‌نماید.

### **د: ضعف و یا تهدید تضعیف وفاداری اقوام شهرهای مرزی به هویت‌های جمعی و فراقومی**

ناسیونالیسم قومی به‌عنوان محرک اصلی خواست‌های هویتی - قومیتی، ملت را برحسب قومیتی تعریف می‌کند که خمیرمایه اصلی آن، احساس عمیق تعلق و وفاداری به یک گروه قومی است که اجداد، عقاید و فرهنگ و زبان مشترک، عناصر اصلی آن هستند (احمدی پور و همکاران، ۱۳۸۹: ۴۳). این مهم از آرزوی نوزایی هویت جمعی، وحدت خودمختاری و تقاضای مشارکت مردمی و اعتبار فرهنگی از قبیل رجوع به ریشه‌های نمادین افسانه‌های گذشته و خاطرات تاریخی ناشی می‌شود. اگر بخواهیم عوامل تسریع و تشدید ناسیونالیسم قومی را برشماریم باید بگوییم که تفاوت‌های ایدئولوژیکی و سیاسی گروه‌های قومی، پیرامونی و دوری از مرکز آن‌ها، همگنی اجتماعی و فرهنگی و احساس عمومی نسبت به استعمار و ستم بر خواسته از آنچه با منشاء داخلی و چه با منشاء خارجی و... می‌تواند ناسیونالیسم قومی را تسریع کند. بنابراین می‌توان گفت که ناسیونالیسم قومی، وظیفه معماری سیاسی - فرهنگی بر اساس قومیت را بر عهده دارد که هدف آن، ایجاد دولتی متحد و یکپارچه است؛ این نوع از ناسیونالیسم به لحاظ مکانی منشاء مشترک گروه قومی خاصی را تبیین کرده که اغلب آن‌ها را به سرزمینی خاص مرتبط می‌سازد که برای پیروان آن، تقدس آن سرزمین، امری غیرقابل انکار به شمار می‌آید.

از طرفی گسترده‌گی پیوندهای مجازی در دهه‌های اخیر و نیز گسترش ارتباطات فراملی هر یک به نحوی در ایجاد بستری برای روابط بیشتر و آگاهی افراد از اوضاع و شرایط جای‌جای جهان مؤثر بوده‌اند و این وسایل ارتباطی هر یک به نحوی در رسیدن اخبار وقایع مناطق مختلف گیتی به افراد و گروه‌های دیگر نیز آگاهی نسبت به مشکلات مکان‌های

دیگر و نیز پیوند متقابل در سراسر کره خاکی نقشی غیرقابل انکار را ایفا می‌کنند و از سوی دیگر، همکاری مشترک میان گروه‌های محلی یک جنبش را تسهیل می‌کند و ارتباطات فراملی درون آن را محکم می‌سازد؛ به عبارت دیگر می‌توان گفت که پیوندها و ارتباطات فراملی، باعث بیداری و خودآگاهی فرهنگی می‌شوند و این موضوع می‌تواند باعث شکل‌گیری جنبش‌های مقاومت فرهنگی در میان گروه‌های فرهنگی به حاشیه رانده شده شود. نیز در جنبش‌های نوین اجتماعی جستجوی جمعی برای هویت جنبه‌ای اساسی در شکل‌گیری جنبش‌های شهری دارد. بنابراین در بسیج نیروها بر موضوعات فرهنگی و نمادین تأکید می‌شود، موضوعاتی که با احساس تعلق به گروه اجتماعی متمایز از گروهی دیگر، یا نظام فکری حاکم برجسته شده است و به عامل بسیج‌کننده تبدیل می‌شود و نظام فکری و فرهنگی حاکم را به چالش می‌کشاند (Melucci, ۱۹۸۹:۱۵۶). بنابراین به نظر می‌رسد تحت تأثیر این عوامل، بستر ضعف و یا تهدید تضعیف وفاداری اقوام شهرهای مرزی به هویت‌های جمعی و فراقومی یا هویت ملی فراهم‌تر است.

### **ه: نفوذ تفکرات گروه‌های تروریستی و مخالف حکومت‌های مرکزی در فضای شهرهای مرزی**

کشورهای هم‌جوار، دستکم در مورد خاورمیانه، به حکم مؤلفه‌هایی همچون هم‌جواری جغرافیایی، وابستگی اقتصادی و استراتژیکی، فرهنگ و تاریخ مشابه یا متضاد، نوع مرزها از نقطه نظر تحمیلی یا تطبیقی گستره فرامرزی اقوام و ادیان بر همدیگر تأثیرگذار بوده و هستند. با توجه به اینکه غایت و هدف نهایی یک حکومت، تأمین امنیت کشور است (سجادپور، ۱۳۸۳: ۲۳)، امروزه امنیت مرزی و شهرهای مرزی یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های دولتمردان می‌باشد. از این رو مدیریت و کنترل مرز و مهندسی افکار عمومی شهرهای مرزی برای کشورهایی که دارای تعدد همسایگان و تنوع مرز بوده و از اشتراکات قومی - فرهنگی با کشورهای همسایه برخوردار می‌باشند، مسئله‌ای بسیار حیاتی و استراتژیک محسوب می‌شود. نیز از آنجا که ایدئولوژی‌ها به عنوان نرم‌افزار هدایت‌گر عمل در فضای

جغرافیایی مطرح بوده (حافظ نیا و همکاران، ۱۳۸۹: ۹)، و داشتن عامل گردآوری اعضای جنبش‌ها می‌باشد (کوئن، ۱۳۸۷: ۴۰۵)، مسئله اساسی در این رابطه، نفوذ و چیرگی تفکر و ایدئولوژی گروه‌های افراطی و تکفیری در فضای شهرهای مرزی است که همواره برای دولتمردان و سیاست‌مداران دغدغه‌آفرین بوده است. هم پیوندی پژاک با پ.ک.ک، احزاب افراطی جنوب شرق ایران با آن‌سوی مرز، هم پیوندی پ.ک.ک با مدافعان خلق سوریه، حمایت‌های ژئو کالچر پایه در شهرهای مرزی و سنی نشین عراق از داعش و... نمونه‌هایی از این دغدغه و معضل می‌باشد که در شهرهای مرزی مولد هم پیوندی بحران‌های ملی با بحران‌های ژئوپلیتیک منطقه‌ای می‌باشد.

#### **و: شهرهای مرزی در گاه نفوذ تحولات نظام‌های سیاسی کشورهای هم‌جوار**

با برقراری مرز بین دو کشور - بخصوص به صورت تحمیلی - فضاهایی که با یکدیگر متصل‌اند و تداوم فضایی را تأمین می‌کنند از یکدیگر می‌گسلند و حاشیه‌ای می‌شوند. این حاشیه‌ای شدن یکی از بسترهای عقب‌ماندگی در دو طرف مرز می‌باشد، حال علاوه بر تشابه در خصیصه توسعه‌نیافتگی، معمولاً و دست‌کم در خاورمیانه، شهرهای مرزی از خصایصی همچون؛ تشابه قومی، تشابه مذهبی، تشابه در تعارض با حکومت‌های مرکزی و... برخوردارند. چنین تشابهات و معضلات متشابهی، موجب شکل‌گیری مطالبات یکسانی در اقوام طرفین مرز می‌نماید. به‌عنوان مثال تحولات شکل‌گرفته در نظام سیاسی کشور عراق و پیدایش سیستم فدرالی در این کشور و یکسانی اقوام دو سوی مرز، احتمال افزایش مطالباتی در همسان دستاوردهای کردهای عراق دور از ذهن نیست. بدین دلیل است که دوئین، روزنامه‌نگار واشنگتن‌تایمز در خصوص خودمختاری عراق و تأثیر آن بر کردها اذعان می‌کند «گردستان عراق به مرکز عاطفی ۲۵ میلیون‌گردد جهان که در مناطق کوهستانی و نفت‌خیز سوریه، ترکیه، ایران و عراق پراکنده‌اند تبدیل شده است (Duin, 2004: 18) یا شکل‌گیری فدرال‌های گُردی متعدد در هم‌جواری ترکیه، که

موضوع کردها پاشنه آشیل آن است، الزامات خاصی در دیدگاه سیاسی دولتمردان این کشور به موضوع و بحران داعش و کوبانی تحمیل نموده است.

### **ز: شهرهای مرزی درگاه سرایت بی‌ثباتی کشورهای هم‌جوار**

مسائل مختلفی مانند امواج مدها، بیماری‌های واگیر و حتی بی‌ثباتی‌های سیاسی همه یک وجه مشترک دارند؛ از مکان‌های معدودی منشاء می‌گیرند و سپس در قسمت‌های وسیع‌تر دنیا منتشر و گسترده می‌شوند. از آنجا که دانستن انتشار و گسترش آن‌ها، محل قرارگیری مرکز انتشار، و چرا امواج انتشار با سرعت و مقاومت متفاوتی به پیرامون منتشر می‌شود؛ کلیدهای ارزشمندی برای اطلاع از چگونگی مبادله اطلاعات بین نواحی به دست می‌دهد، جغرافیدانان به این موضوع توجه خاصی دارند. بدیهی است که سرعت حدوث تغییرات فرهنگی امروز دنیا به سرعت کانال‌های ارتباطی آن‌ها مربوط است (هاگت، ۱۳۸۲: ۸۹). اگر بخواهیم به انتشار عناصر فرهنگی یا سیاسی خاص سرعت دهیم، ممکن است آگاهی دقیق از چگونگی عبور امواج تغییر از طریق یک سیستم منطقه‌ای، کمک‌کننده باشد. در منطقه خاورمیانه عدم انطباق مرزهای سیاسی با مرزهای قومی و فرهنگی یکی از موضوعات مهم و مسئله‌ساز بوده است، چنین وضعیتی پدیدار گسترش فرامرزی اقوام و ادیان را موجب شده است که در ادامه بستری برای سرایت بی‌ثباتی احتمالی کشورهای هم‌جوار از طریق شهرهای مرزی می‌باشد. بدین دلیل است که نیروهای نظامی ترکیه در مرز کوبانی با خود به حالت آماده‌باش کامل می‌باشند.

### **(قسمت ب: استان سیستان و بلوچستان و اقدامات تروریستی)**

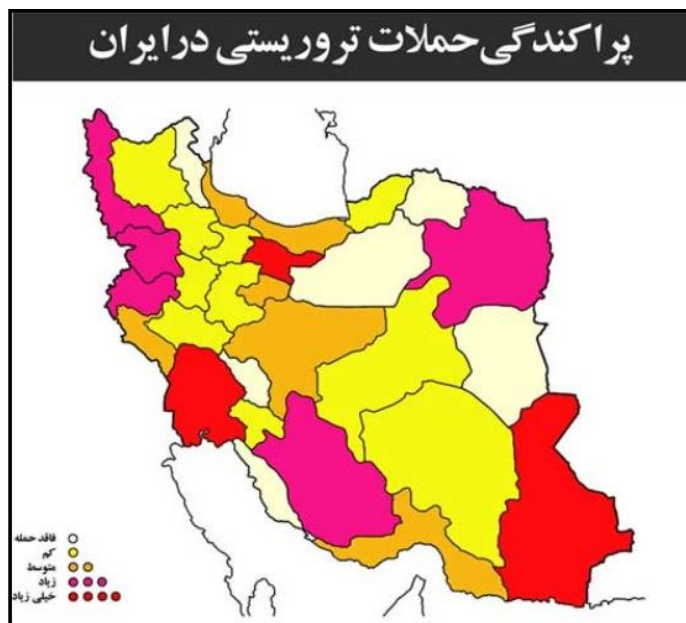
یکی از کار ویژه‌های شهرهای مرزی یا جغرافیای سیاسی شهرهای مرزی، نقش، توان و پتانسیل آن‌ها در ساخت و یا تولید بحران ملی و چالش آفرینی مزمن در عرصه جغرافیای سیاسی ملی می‌باشد. مهیا بودن فضای جغرافیایی نسبتاً مساعد در شهرهای مرزی، بستر ساز یکی از این موارد چالش آفرین، به نام تروریسم است. مکانیزه‌های چنین مدعایی، که بسترهای پشتیبان ژئو کالچر پایه چنین اقداماتی را مهیا ساخته و نوعی عقبه مشروع برای این

اقدامات در سطح محلی را فراهم می‌سازد در یافته‌های پژوهش «قسمت الف» تشریح و تحلیل گردید. چنین پتانسیلی با به‌کارگیری تقسیمات کشوری متناسب، تقدم برنامه‌های توسعه محور بر برنامه‌های امنیت محور، اجرای برنامه‌های آمایشی و... مهار یا کم‌رنگ می‌گردد که تشریح و تبیین آن موارد از حوصله و هدف این نوشتار خارج است. در این میان آنچه از اهمیت بالایی برخوردار است، نقش آفرینی چنین شهرهایی به‌عنوان سرپل‌هایی به‌منظور هم‌پیوند سازی و ارتباط‌مندی بحران‌های ملی با بحران‌های ژئوپلیتیک منطقه‌ای است.

تضادهای قومی، مذهبی و زبانی، اختلافات سطح توسعه، رشدیابی احساس محرومیت نسبی اقتصادی و سیاسی، دوری از مرکز، انزوا و بی‌عدالتی جغرافیایی، پراکندگی فرامرزی اقوام و پیروان مذاهب و... را می‌توان به‌عنوان بخشی از چالش‌های ژئوپلیتیک در عصر موجود دانست. حال اگر در کشوری مبتلا به نشانه‌هایی از اقتدارگرایی سیاسی وجود داشته و گروه‌های اقلیت تلاش بنمایند تا موقعیت خود را از طریق ایجاد تعارض بین گروه‌های سیاسی و هویتی مختلف حفظ کنند، و در این زمینه به اقدامات خشونت‌آمیز متوسل گردند، بدین دلیل، وضعیت به‌مراتب پیچیده‌تر می‌شود به‌صورتی که از پتانسیل مبدل گشتن به بحرانی ملی برخوردار می‌گردد. پیچیدگی اوضاع داخلی و آشفتگی شرایط منطقه‌ای موجب می‌شود گروه‌های معارض و تروریست با پشتیبانی قدرت‌های منطقه‌ای یا رقبای ژئوپلیتیک، شرایطی مساعد برای رشد و یارگیری و فعالیت‌های فرهنگی بیابند. ناگفته پیداست این تضاد و کنش‌ها با توجه به واقعیت‌های جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک شهرهای مرزی نمود آشکارتری دارد. نواحی مرزی کشور و جغرافیای سیاسی شهرهای مرزی ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست، بنابراین تعداد زیادی از انواع تروریسم در جنوب شرق کشور و خاصه استان سیستان و بلوچستان، از پتانسیل‌ها و بسترهای بروز و ظهور برخوردارند. نقشه زیر پراکندگی حملات تروریستی در ایران به تفکیک استان‌های



کشور را نشان می‌دهد، همان‌طور که عیان است در این استان سیستان و بلوچستان آمار و شمار وقوع اقدامات تروریستی بسیار بالا می‌باشد.

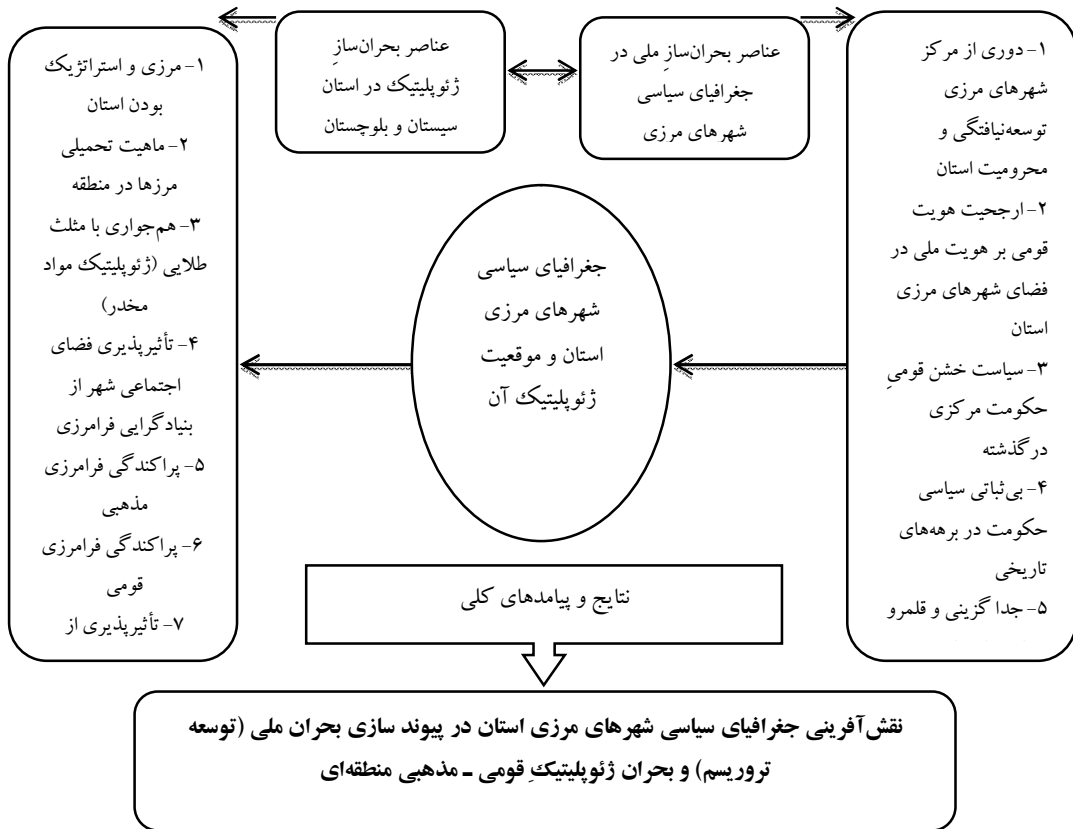


شکل شماره ۶: پراکندگی حملات تروریستی در کشور؛ منبع:

(<http://www.tabnak.ir/fa/news/۲۱۹۱۵۵>)

چاشنی شکل‌گیری تروریسم ملی‌گرا در استان مورد مطالعه، عدم تجانس مذهب، قومیت و زبان بلوچ‌ها با بخش مرکزی ایران است. چنین نوعی از تروریسم با تروریسم مذهبی - دینی در منطقه گره خورده است. از جمله عوامل مؤثر بر شدت آن، نیرومند شدن معتقدات افراطی و بنیادگرایی در منطقه و هم‌جواری این استان با مراکز فکری و لجستیکی این گروه‌های تکفیری و بنیادگرا از جمله القاعده و طالبان است. مثال و نمود آن نیز گروه تروریستی جند الله می‌باشد. ریگی در دی‌ماه ۱۳۸۱ به همراه چند نفر از دوستان طلبه خود که در افغانستان باهم بودند، تصمیم گرفتند برای آنچه «احقاق حقوق اهل سنت» و مبارزه با جمهوری اسلامی ایران می‌نامیدند، هم‌پیمان شوند؛ لذا گروهی به‌نام جندالله را تشکیل داده و

عبدالمالک را به عنوان امیر خود انتخاب کردند. بنابراین چاشنی اصلی شکل‌گیری چنین گروه‌هایی، بر مدار قومیت و مذهب می‌چرخد. نیز جیش العدل یک گروه شبه‌نظامی تروریستی تندروی وهابی مذهب می‌باشد. این گروه بعد از نابودی جندالله، شروع به فعالیت و اعلام موجودیت کرد. در هسته شکل‌گیری این گروه نیز مذهب، تفاوت‌های مذهبی و برداشت‌ها و تفسیرهای به رأی از مذهب و دین نقش آفرینی می‌نماید. گروهک‌های تروریستی دیگری، از جمله جیش الفتح، جیش الحسین، گروه فرقان و حرکت انصار ایران، از این دست گروهک‌هایی می‌باشند که با ادعای احقاق حقوق مذهبی و قومی دست به فعالیت‌های تروریستی علیه ایران می‌زنند. از آنجا که کشورهای رقیب منطقه‌ای پشتیبانی‌هایی از چنین گروه‌هایی به عمل می‌آورند و عرصه فعالیت آن‌ها در نواحی مرزی است، در راستای پیوند بحران‌های ملی به بحران‌های ژئوپلیتیک منطقه‌ای دارا می‌باشند، به نظر می‌رسد که بدین دلیل است در برهه‌های ضعف حکومت مرکزی، دامنه و شدت فعالیت این گروه‌ها نیز افزایش می‌یابند. فعالیت‌های تروریستی این گروه‌ها اقدامات تبلیغی و تحریک اهل سنت علیه شیعیان، پیوند سازی با گروه‌های تروریستی فرامرزی همچون سپاه صحابه و جیش محمد، گروگان‌گیری، قتل و کشتار مردم عادی، بمب‌گذاری، عملیات انتحاری، سوءاستفاده از پوشش مأموران انتظامی و... نمود یافته است. این فعالیت‌ها به منظور ایجاد اختلال در نظام امنیتی کشور و ایجاد جو وحشت و رعب در استان بوده است. در واقع تلاش گروه‌های تروریستی در استان سیستان و بلوچستان ایجاد یک بحران ملی در ایران بر اساس مؤلفه‌های قومی و مذهبی و تا حدودی اختلافات سطح توسعه پیرامون مرکز و هم‌پیوندی بحران ملی شکل گرفته با بحران‌های ژئوپلیتیک منطقه‌ای و جلب نظر رقبای ژئوپلیتیک ایران است. مدل زیر فرایند و عوامل مؤثر بر پیوند بحران‌های ملی با بحران‌های ژئوپلیتیک در استان و شهرهای مرزی سیستان و بلوچستان را نشان می‌دهد.



شکل شماره ۷: مدل جغرافیای سیاسی شهرهای مرز استان سیستان و بلوچستان و هم پیوندی بحران ملی با بحران‌های ژئوپلیتیک منطقه‌ای منبع: (نگارندگان، ۱۳۹۶)

### نتیجه‌گیری

هم‌جواری استان سیستان و بلوچستان با کشورهای افغانستان و پاکستان قابل توجه است. گرچه کشور ایران با دو کشور مذکور فاقد منابع شناخته‌شده برای تهدید استراتژیک علیه یکدیگرند، ولی بنیادگرایی رشد‌یابنده با در اختیار داشتن جغرافیای مناسب در پاکستان و افغانستان، خطری استراتژیک و مستمر برای دو کشور نامبرده و خاور ایران به شمار می‌رود (کریمی پور و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۱۸). چرا که طبق آمار انتشار یافته تا سال ۱۳۹۳

خورشیدی در حدود ۲۵۲۲۵ مدرسه دینی با ۳۹۴۵۰۰ طلبه در پاکستان موجود بوده است که هزینه‌ها و مخارج آن‌ها را برخی از افراد و سازمان‌های عربستان سعودی به صورت سالانه به مبلغ ۳۰۰ میلیون دلار آمریکایی تأمین می‌نمایند. به عبارتی دیگر عربستان سعودی، برای مقابله بانفوذ جمهوری اسلامی ایران اقدام به حمایت از وهابی‌ها و دیگر گروه‌های افراطی پاکستان می‌نماید، و یکی از این روش‌های مقابله تأمین مالی مدارس دینی و سازمان‌های ستیزه‌گر سنی است (کریمی، ۱۳۹۵: ۱۰۳) تحت تأثیر چنین اقدامات و سیاست‌هایی است که در یکی دو دهه اخیر بنیادگرایی و فرقه‌گرایی مذهبی در جنوب آسیا از جمله پاکستان از رشدی چشم‌گیر برخوردار بوده است؛ به طوری که این کشور امروزه به مرکز بنیادگرایی و افراط‌گری در آسیا شهره است. یکی از جلوه‌های افراط‌گری در پاکستان، شکل‌گیری گروهی است که به اصطلاح طالبان پاکستان یا تحریک طالبان پاکستان نامیده می‌شود (احمدی و بیدالله خانی، ۱۳۹۰: ۱). این خطر می‌تواند بحران‌های ملی کشورهای درگیر را با بحران‌های ژئوپلیتیک منطقه‌ای پیوند دهد.

از اواسط دهه ۱۹۸۰ به بعد، از دامنه فعالیت‌های گروه‌های رادیکال عربی در کشورهای عرب کاسته شد و با انتقال مرکز فعالیت‌های رادیکال به افغانستان و پاکستان، این کشورها به کانون عمده رشد جریان‌های افراطی با برچسب اسلامی در سال‌های دهه ۱۹۹۰ و پس از آن تبدیل شدند و با جنگ آمریکا با عراق تشدید یافت و با جنگ داخلی سوریه به اوج خود رسید. طالبان امروزه یکی از اصلی‌ترین گروه‌های تروریستی می‌باشد که از جهات بسیار از پاکستان تغذیه می‌نماید. قدرت‌های حامی مالی طالبان را می‌توان پاکستان به عنوان هسته اصلی و سپس عربستان سعودی و امارات متحده عربی در منطقه دانست (شفیعی، ۱۳۸۸، ۱۰۸). بنابراین در آن سوی مرزهای سیستان و بلوچستان بسترها و شرایط مناسبی برای رشد و عضوگیری و تنومند شدن گروه‌های تروریستی - تکفیری مهیاست. از طرفی گستره مرزی اقوام و مذاهب و رفت‌وآمدهای غیرقانونی و گذر از مرز، نظارت کم

و بی‌جان نیروهای نظامی و امنیتی کشور پاکستان و... نیز از عواملی‌اند که فراخوانی برای جریان‌های تروریستی به درون استان سیستان و بلوچستان به حساب می‌آیند.

از طرفی دیگر آنچه در مورد استان سیستان و بلوچستان قابل ذکر است، این است که عوامل جغرافیایی و انسانی پرشماری همچون دوری از مرکز شهرهای مرزی، توسعه نیافتگی و محرومیت نسبی استان، پراکندگی جمعیت و ارجحیت هویت‌های قومی و مذهبی بر هویت ملی، سیاست‌های خشن حکومت‌های مرکزی در برهه‌های تاریخی گذشته که در برهه‌های پس از بی‌ثباتی سیاسی و تضعیف حکومت مرکزی به وقوع پیوسته است، شکل‌گیری حفره‌های حاکمیت، عامل مواد مخدر و... از جمله عوامل بحران‌ساز ملی و چاشنی‌های ظهور و نقش‌آفرینی تروریسم در منطقه هستند. این بحران‌ها سعی دارد عناصر ژئوپلیتیک همچون مرزی و استراتژیک بودن استان، وضعیت تحمیلی مرزها، هم‌جواری با کشورهای بنیادگرای افغانستان و پاکستان، پراکندگی فرامرزی قومیت‌ها و مذاهب و... را به کار بگیرد و در صورت توان، بحران‌های ملی و یا دست‌کم ناحیه‌ای در کشور به وجود آورده و آن را با بحران‌های ژئوپلیتیک پیوند دهد.

## منابع

- ۱) احمدی پور، زهرا؛ موصولو؛ طهمورث؛ موصولو، طیبه (۱۳۸۹) تحلیل قومیت و هویت قومی در ایران؛ جهت امنیت پایدار، فصلنامه انتظام اجتماعی، سال ۲، شماره ۱ بهار و تابستان ۱۳۸۹، صص ۶۲-۳۵
- ۲) اکوانی، سید حمدالله و سید ولی موسوی نژاد (۱۳۹۲)؛ نظریه آشوب؛ مدلی برای تحلیل پیچیدگی فضای سیاسی ایران، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال هشتم، شماره ۲، بهار ۱۳۹۲، صص ۲۲۵-۱۸۳
- ۳) احمدی، حسن و دادجو، روزبه (۱۳۹۱) توسعه پایدار مناطق مرزی؛ راهبرد اساسی حفظ امنیت مرزها، همایش ملی شهرهای مرزی و امنیت؛ چالش‌ها و رهیافت‌ها، دانشگاه سیستان و بلوچستان، ۳۰ و ۳۱ فروردین ۱۳۹۱.

- ۴) احمدی، حمید و بیدالله خانی، آرش (۱۳۹۰) طالبان پاکستان، علل پیدایش، ماهیت و چالش‌های امنیتی، فصلنامه سیاست، دوره ۴۲، شماره ۱، صص ۳۷-۲۱.
- ۵) اسکندری، مسعود (۱۳۹۰) نقش مهران در توسعه گردشگری جنگ استان ایلام، گزارش میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری استان ایلام.
- ۶) افتخاری، اصغر (۱۳۸۱) تحول معنای امنیت در خاورمیانه قرن بیست و یکم، تهران: انتشارات ابرار معاصر
- ۷) بدیعی، مرجان (۱۳۸۸) گفتمان نام‌گذاری خیابان‌های تهران پس از انقلاب اسلامی، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ۵، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۸۸ صص ۱۰۱-۷۲
- ۸) پور سعید، فرزاد (۱۳۸۴) جایگاه اقوام ایرانی در استراتژی منطقه‌ای آمریکا، تهران: موسسه مطالعات ملی.
- ۹) پوستین‌چی، زهره و پازن، مژگان (۱۳۹۲)؛ الگوی مدیریت بحران در پرتو گسل‌های هویتی خاورمیانه، فصلنامه علمی - پژوهشی سیاست جهانی، دوره ۲، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۲، صص ۱۵۷-۱۳۱
- ۱۰) حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۵) اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، چاپ نخست، مشهد: انتشارات پاپلی
- ۱۱) خلیلی، محسن؛ حیدری، جهانگیر؛ صیادی، هادی (۱۳۹۲) پیوند ژنگان ژئوپلیتیک و سیاست خارجی، نمونه پژوهی: پاکستان و ایران، فصلنامه مطالعات شبه‌قاره، سال ۵، شماره ۱۷، زمستان ۱۳۹۲، صص ۱۲۶-۹۵
- ۱۲) رحیمی، حسن (۱۳۹۲)؛ نظریه‌های ژئوپلیتیکی، چاپ اول، تهران: نشر انتخاب.
- ۱۳) رنجبر، مقصود و محمدرضا صیاد (۱۳۹۲)؛ ستیز دولت و بنیادگرایی اسلامی و تأثیر آن بر توسعه در خاورمیانه، پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال سوم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۲، صص ۱۰۴-۸۳
- ۱۴) زرقانی، سید هادی و هادی اعظمی (۱۳۸۹)؛ تحلیل ملاحظات دفاعی - امنیتی در آمایش کلان شهر مشهد (با تأکید بر تهدیدات تروریستی)، فصلنامه جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای، دوره ۸، شماره ۱۴، بهار و تابستان ۱۳۸۹، صص ۹۶-۷۱

- ۱۵) سجادی‌پور، کاظم (۱۳۸۳) ژئوپلیتیک و سیاست خارجی ایران: تداوم و تغییر، مجموعه مقالات نخستین کنگره علمی انجمن ژئوپلیتیک ایران، اردیبهشت ۱۳۸۳.
- ۱۶) شفیعی، نوذر (۱۳۸۸)؛ بازتولید قدرت در افغانستان، تبیین قدرت‌یابی طالبان، مطالعات اوراسیای مرکزی، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال ۲، شماره ۴، تابستان و پاییز ۱۳۸۸، صص ۱۱۸-۱۰۷.
- ۱۷) عباس زاده فتح آبادی، مهدی (۱۳۸۸)؛ بنیادگرایی اسلامی و خشونت (با نگاهی بر القاعده)، فصلنامه سیاست، دوره ۳۹، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۸، صص: ۱۲۸-۱۰۹.
- ۱۸) طیب، علیرضا (۱۳۸۲) تروریسم، تهران: انتشارات غزال.
- ۱۹) طیب، علیرضا (۱۳۸۲)؛ تروریسم: تاریخ، جامعه‌شناسی، گفتمان، حقوق (مجموعه مقالات)، تهران: نشر نی.
- ۲۰) عظیمی، ناصر (۱۳۸۴) برنامه‌ریزی منطقه‌ای شهر و انباشت سرمایه، مشهد: نشر نیکا.
- ۲۱) عندلیب، علیرضا (۱۳۸۰) نظریه پایه و اصول آمایش مناطق مرزی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات دوره عالی جنگ.
- ۲۲) فکوهی، ناصر (۱۳۸۳) انسان‌شناسی شهری، تهران: نشر نی.
- ۲۳) فکوهی، ناصر؛ (۱۳۸۰) میزگرد تنوع قومی در ایران، فصلنامه مطالعات ملی. سال ۳. شماره ۹، صص ۳۷۳-۳۲۱.
- ۲۴) قربانی نژاد، ربیاز (۱۳۹۲)؛ الگو یابی سرچشمه‌های ژئوپلیتیکی تنش در روابط کشورها (مطالعه موردی: آسیای جنوب غربی)، رساله دکتری در دانشگاه تربیت مدرس، استاد راهنما: دکتر محمدرضا حافظ نیا، مهرماه ۱۳۹۲.
- ۲۵) قلی زاده، سیدابراهیم (۱۳۸۹) نقش قوم بلوچ در دفاع سرزمین جنوب شرق کشور، تهران: دانشگاه جامع امام حسین.
- ۲۶) کریمی پور، یدالله (۱۳۸۱) مقدمه‌ای بر تقسیمات کشوری ایران، جلد نخست وضع موجود، تهران: انتشارات انجمن جغرافیایی ایران.
- ۲۷) کریمی پور، یدالله و حمیدرضا محمدی (۱۳۸۹) ژئوپلیتیک ناحیه گرایی و تقسیمات کشوری ایران، چاپ سوم، تهران: انتشارات دانش پویان جوان.

- ۲۸) کریمی پور، یدالله، خالدی، حسین؛ موقیان، پرستو (۱۳۹۴) جغرافیا نخست در خدمت صلح (نگرشی به مناسبات ایران و همسایگان)، تهران: نشر انتخاب.
- ۲۹) کریمی، خسرو (۱۳۹۵) نقش و علل تلاش‌های اخیر عربستان برای تخریب روابط ایران و پاکستان، تحقیقات جدید در علوم انسانی، سال ۲، شماره ۴، تابستان ۱۳۹۵، صص. ۹۹-۱۱۴.
- ۳۰) کمانرودی کجوری، موسی؛ کرمی، تاج‌الدین؛ عبدی، عطالله (۱۳۸۹) تبیین فلسفی - مفهومی جغرافیای سیاسی شهر، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ۶، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۹، صص ۹-۴۴
- ۳۱) ماه‌پیشانیان، مهسا (۱۳۸۸) تکنولوژی ارتباطی و تروریسم در آسیای جنوب شرقی، دوهفته‌نامه پگاه حوزه، شماره ۲۵۹.
- ۳۲) محبوبی، قربانعلی و همکاران (۱۳۹۲)؛ حضور نیروهای نظامی خارجی در افغانستان و گسترش افراط‌گرایی فرقه‌ای در پاکستان (۲۰۰۱ تا ۲۰۱۱)، فصلنامه مطالعات جهان اسلام، سال دوم، شماره اول، بهار ۱۳۹۲، صص ۱-۳۱
- ۳۳) مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۱) جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، تهران: انتشارات سمت
- ۳۴) مصلی‌نژاد، عباس (۱۳۹۲) بحران اوکراین و تشدید رقابت‌های منطقه‌ای، فصلنامه علمی - پژوهشی سیاست جهانی، دوره ۲، شماره ۲، زمستان ۱۳۹۲، صص ۳۳-۷
- ۳۵) وزین، نرگیس (۱۳۹۰) ضرورت راهبرد توسعه روستایی بر امنیت در منطقه جنوب شرق کشور، تهران: مجموعه مقالات همایش جغرافیا، توسعه، دفاع و امنیت در مرزهای جنوب شرقی ایران، تهران: دانشکده پیامبر اعظم (ص).
- ۳۶) ویشنیاکوف، ی. د (۱۳۹۲) مبانی اساسی رویارویی با تروریسم، مترجم: دکتر محمد نایب پور، تهران: دانشگاه علوم انتظامی امین،
- ۳۷) هاگت، پیتتر، (۱۳۸۲)، جغرافیا ترکیبی نو، جلد ۲، ترجمه: شاپور گودرزی، سمت: تهران.
- ۳۸) هیوود، اندرو (۱۳۹۱)؛ سیاست، مترجم: عبدالرحمن عالم، تهران: نشر نی، چاپ دوم
- ۳۹) Black sell, Mark. (۲۰۰۶) Political Geography, London, Rutledge.



- ۴۰) Braumoeller, Bear. (۲۰۰۷) Statistics and Deadly Quarrels, The Ohio State University, Department of Political Science. Political Science ۸۴۸.
- ۴۱) Duin, Julia. (۲۰۰۵) Losing The Kurds, Ripon, Forum.
- ۴۲) Flint, Colin. (۲۰۰۶) Introduction to Geopolitics. London. Rutledge.
- ۴۳) Haggett, Peter. (۱۹۸۳) Geography: A Modern Syntheses. New York: Publisher: Harpercollins College Div.
- ۴۴) Haye, Brian. (۲۰۰۲) STATISTICS OF DEADLY QUARRELS. Durham: American Scientist, Vol ۹۰, No ۱, Published by: Sigma Xi, The Scientific Research Society pp.۹-۱۵
- ۴۵) Jones, Martin & Rhys Jones and Michael Woods (۲۰۰۴) AN INTRODUCTION TO POLITICAL GEOGRAPHY. London, Rutledge.
- ۴۶) Melucci, Alberto. (۱۹۸۹) "Nomads of the Present" London: Hutchinson Radius.

